



پیام فدائی

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

مرگ برای امپریالیسم
و سگهای زنجیریش

بها: ۵۰ ریال

مهر ۶۶ - ۵۲ صفحه

سال دوم شماره ۱۴

سرمقاله



“جنگ تمام عیار” یا جنگ زرگری

در باصطلاح پاسخ به حمله رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به نفتکشی که با پرچم امریکا در آبهای کویت حرکت میکرد، تاوگان امریکا در خلیج فارس دو سکوی نفتی ایران را توبیازان نمود. قبل از این نیز سه فایق تندروی جمهوری اسلامی بوسیله این تاوگان غرق گردیده بود و نیروهای امریکا کشتی ایران - اجر را مورد یورش قرار داده بودند در نتیجه در حدود یکماه اخیر و پس از حضور گسترده تاوگان نظامی امریکا در خلیج فارس، در صفحه ۲

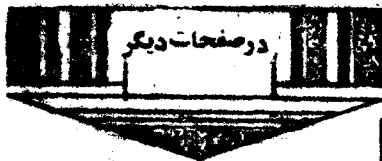
جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی و ملزومات تشکیل آن

(قسمت دوم)

اکنون با توجه به مطالب فوق میتوانیم مساله جبهه و ضرورت آنرا برای پیشبرد انقلاب، جامعه خود مورد بررسی قرار دهیم. اصولا جبهه در آنجا مطرح است که ضرورتهای مبارزه طبقاتی با توجه به مرحله انقلاب اتحاد طبقات مختلف را الزام آور میکند. امر جبهه امر اتحاد طبقات مختلف اجتماعی برای سازماندهی وسیعتر نیروها جهت پیشبرد هر چه بهتر مبارزه ای است که آن طبقات بر علیه دشمن مشترک خود انجام میدهند. بنابراین در صفحه ۶

دانش آموزان و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی

صفحه ۵۲



- * بر علیه تشدید سربازگیری به بهانه جنگ با امریکا بیا خرید ۲۹ نکته ها و گفته ها ۳۱
- * مارکسیسم و انقلاب : وظایف سیاسی دانشگاه خاقلهای شرق ۳۳
- * اخبار ۴۵
- * شعر: "وصیت یک شهید" ۵۰
- * روز شمار مهرماه ۵۱
- * شهدای مهرماه
- * چریکهای فدائی خلق ایران ۵۱

گزیده هایی از رادیو صدای چریکها : ضرورت تشکیل طبقه کارگر و مبارزه با شوراهای اسلامی کار

آمریکا مهمترین خریدار نفت جمهوری اسلامی

لجن پراکنی بر علیه کمونیستها برای لاپوشانی

ماهیت ضد کارگری جمهوری اسلامی

صفحه ۳۷

بیاد بهیمرگه مبارز

رفیق حمید حلیلی (کاک کاظم)

صفحه ۲۸

شکست در استراتژی "فرار به جلو" در تاکتیک

(در باره ارتش آزادیبخش مجاهدین)

(قسمت سوم) صفحه ۵۲

جمهوری اسلامی:

حاکمیت مستضعفین

بازراندوزی سرمایه داران

صفحه ۲۶

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

«جنگ تمام عیار» یا جنگ زرگری

از صفحه ۱

برخوردهائی چند مابین این ناوگان و نیروهای جمهوری اسلامی روی داده که به تشنج موجود در منطقه وسیعاً افزوده است. تا آنجا که پس از حمله آمریکا به سکوهای نفتی ایران، کمال خرازی مسئول ستاد تبلیغات جنگ رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی اعلام نمود که: «امریکا با حمله امروزش خود را وارد جنگی تمام عیار با ایران کرده است.» و سردمداران مزدور و دغلکار رژیم هریک به شیوه‌ای بر علیه امریکا داد سخن داده و اعلام کردند که سرانجام امریکا را با سرافکنندگی از خلیج فارس بیرون خواهند نمود و از طرف دیگر دستگاههای تبلیغاتی امریکا نیز وسیعاً به تبلیغ قدرت و توانائی دولت امریکا و تصمیم راسخ این امپریالیسم جنایتکار در گوشمالی نمودن جمهوری اسلامی پرداخته و و ایندبرگر وزیر دفاع امریکا اعلام نمود: «ایران نمیتواند بدون پذیرش ضربه‌ای، ضربه‌ای بزند.» تبلیغات گسترده امپریالیستها و سکوها

زنحیریشان در منطقه در مورد این وقایع و توهم پراکنسی دستگاههای تبلیغاتی آنها در این رابطه، بدون شک ضرورت بررسی این وقایع و نشان دادن ماهیت واقعی این درگیریها را با برجستگی هر چه بیشتری طرح میسازد.

با برخوردهای اخیر این سوال طرح میگردد که آیا امریکا و رژیم دست نفاخته‌اش قصد جنگ با یکدیگر را دارند؟ و آیا عملاً درگیر «جنگی تمام عیار» شده‌اند؟ و یا باز هم ما با سیاستهای نواستعماری مواجه هستیم که قصد دارد همچون نمایش مسخره تمخیر سفارت امریکا در تهران و دهها مضحکه دیگر ضمن ضمن پیشبرد سیاستهای امپریالیستی در ایران و منطقه با ظاهرسازی‌های ریاکارانه به فریب توده‌ها پرداخته و واقعیت وقایع را از آنها کتمان نماید، تا شرایط برای تحقق هر چه بیشتر سیاستهای امپریالیستی در منطقه آماده گردد؟ واقعیت اینست که «جنگ تمام عیار» بین امریکا و رژیم

سرسپرده‌اش جمهوری اسلامی دروغی بیش نیست و تنها چشمه دیگری از فریبکاریهای امپریالیسم امریکا و رژیم مزدورش در این سالها میباشد. گرچه همه مواردی که بر شمردیم «واقع» شده‌اند، اما همین وقایع نیز بروشتی نشان میدهد که امریکا و جمهوری اسلامی نه تنها سر جنگ با همدیگر ندارند، بلکه این «بازی» جدید تنها وسیله‌ای است برای متشنج کردن خلیج فارس و زمینه‌سازی در جهت گسترش جنگ امپریالیستی ایران و عراق و حضور فزاینده امپریالیستها در این آبراه. اگر درگیریهای امریکا با جمهوری اسلامی نه یک جنگ تمام عیار بلکه تنها «بازی» کثیف امریکا در خلیج فارس میباشد، پس باید دید که امریکا در این «بازی» چه اهدافی را دنبال میکند و در این میان جمهوری اسلامی به عنوان مجری حلقه بگوش امپریالیسم جنایتکار امریکا چه استفاده‌هایی از این امر میبرد. اگر بررسی نظامی

مرد بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

درگیریهای واقع شده مسخره بودن ادعای "جنگ تمام عیار" جمهوری اسلامی را آشکار میسازد، بررسی انگیزه‌های سیاسی‌ای که ضرورت این "بازی" را الزام آور نموده هرچه بیشتر چهره سراپا جنایت این مزدوران را افشاء میسازد. پس از حمله به سکوه‌های نفتی ایران رادیو بی بی سی در ۲۷ مهرماه اعلام نمود که مقامات آمریکا تاکید کرده‌اند که: "ناوگان آمریکا حدود ۲۰ دقیقه به ایرانیانی که در سکوی نفتی بودند فرصت داد تا از محل خارج شوند و آنگاه آنها و جنگی، این جایگاه نفتی را زیر آتش گلوله‌های خود گرفتند" و "بدینسان عملیات جستجو و نجات آغاز شد." خوب اگر واقعا آمریکا قصد جنگی "تمام عیار" با جمهوری اسلامی را داشت که از قبل به ساکنین سکوه‌های نفتی نمیگفت آنجا را خالی کنید ما می‌خواهیم توپ بارانش کنیم و یا پس از حمله دیگر "عملیات جستجو و نجات" چه مفهومی میتواند داشته باشد در کدام جنگ نیروی مهاجم ابتدا اعلام میکند که فلان ساعت حمله میکنیم و پس از حمله هم به "جستجو" برای نجات جان قربانیان خود میپردازد. حتما اینها قوانین نظامی جدیدی است که

پنجاهگون پس از سالها سرکوب و دامنشانه خلقهای تحت سلطه به آنها دست یافته است و یا امپریالیسم جنایتکار آمریکا بی‌شمار از اندازه "انسان دوست" شده است که به فکر نجات جان قربانیان خود هم می‌افتد!! و یقیناً شاید هم این امریکاهمسان امریکایی نباشد که وقتی منافعش ایجاب کرد، با آن سرعت "گرانادا" را اشغال نمود. پاسخ جمهوری اسلامی در "جنگ تمام عیار" کذائیی از اینهم مسخره‌تر بود و بجای حمله مستقیم به آمریکا، عملاً کویست مورد بیورش قرار گرفت.

حکایت درگیری قایقهای سریع‌السیر جمهوری اسلامی با ناوگان آمریکا از این هم مسخره‌تر است و گرنه چگونه امکان دارد دولتی که قصد جنگیدن واقعی با ناوگان آمریکا در خلیج فارس را داشته باشد، با قایقهای که در مقابل ناوگان آمریکا اسباب بازی تلقی میشوند به میدانهای این جنگ گام بگذارد، آنها در شرایطی که آمریکا میتواند با توپ‌باران آنها در مدت کوتاهی صدها فروندشان را با تمامی سرنشینانش نابود سازد، بدون اینکه ضربه‌ای جدی به ناوچه‌های جنگی‌اش وارد شده باشد. البته برای پیشبرد

چنین "بازی" کثیفی، "اسباب بازی" هائی از این قماش هم ضرورت می‌یابد. بررسی شیوه برخورد آمریکا با کشتی ایران - اجر نیز خودگویای واقعیتهاست است. پس از اینکه آمریکا این کشتی را تحت عنوان مین گذاری در خلیج فارس - همان مین هائیی که امپریالیستها در اختیار جمهوری اسلامی قرار داده‌اند - مورد حمله قرار داده و توقیف نمود، سرنشینان آنرا در عمان به جمهوری اسلامی تحویل داد ولی کشتی مزبور را منفجر نمود، برآستی آمریکا چه نیازی به انفجار کشتی فوق‌الذکر داشت؟ آیا در جنگی "تمام عیار" نیروی مهاجم اسرای جنگی را آزاد و غنائم را نابود میسازد؟ یا مسئله این بود که دولت آمریکا قصد داشت خود را حافظ امنیت خلیج فارس جازده و با به نمایش گذاشتن قاطعیت ضد انقلابی خود افکار عمومی را در جهت دلخواه خود تحریک نماید. آیا این وقایع بنا به وضوح تمام ماهیت ادعاهای دروغین جمهوری اسلامی مبنی بر "جنگ تمام عیار" بنا به "شیطان بزرگ" و واقعیت شعارهای پوچ و توخالی ضد امپریالیستی‌اش را بار در بگر روشن نمیسازد؟ اما اگر

از زاویه نظامی این وقایع بیانگر "بازی" مسخره جدید امریکا در خلیج فارس میباشد باید دید از زاویه سیاسی این بازی چه ابعادی دارد...

بدون شک بررسی اوضاع متشنج کنونی در خلیج فارس با توجه به مسئله "جنگ نفتکشها" و بهانه حفظ امنیت کشتیرانی در این آبراه، جدا از مسئله جنگ ایران و عراق امکان پذیر نمیشود. جنگی که ماهیت امپریالیستی آنرا ما قبلاً اثبات نموده ایم و هر چه میگذرد، سیر رویدادها دلایل بیشتری در این رابطه در اختیار خلقهای مبارز منطقه قرار میدهد.

همانطور که تا کنون گفته ایم جنگ ایران و عراق جنگی امپریالیستی است، گرچه جنگ امپریالیستها با همدیگر نمیشود. این جنگ را امپریالیستها در جهت منافع و مصالح خود و در همکاری با رویزیونیستها سازمان داده و هدایت و کنترل آن در دست خودشان میباشد. امپریالیستها باین وسیله توانائی مییابند تا حدودی بر رکود اقتصاد بحران زده خود فائق آمده و امکانات هرچه بیشتری در سرکوب انقلاب خلقهای منطقه کسب نمایند.

اما تداوم ۸ ساله جنگ ارتجاعی فوق تا حد زیادی

منابع مالی دو کشور در حال جنگ را تضعیف نموده و آنها را از رمق انداخته است، درحالیکه بحران امپریالیستی نه تنها همچنان پایرجاست بلکه حدت بیشتری یافته است. در نتیجه نه تنها از نظر سازماندهندگان این جنگ امپریالیستی ضرورت تداوم آن همچنان پایرجاست، بلکه برای تداوم آن لازم است که "دلارهای نفتی" کشورهای منطقه هرچه بیشتر در این رابطه کاتالیزه گردد.

از آنجا که بحران نظام جهانی امپریالیستی هر روز شدت بیشتری میگیرد و این جنگ به امپریالیستها در جهت فائق آمدن بر این بحران تا حد قابل توجهی کمک میکند، بنابراین امپریالیستها در تداوم و گسترش این جنگ ذینفع بوده و علیرغم همه هیاهوهای بی طرفی و صلح - خواهی‌ای که سر میدهند، سیاست واقعی این جنایتکاران در شعله ور نمودن هرچه بیشتر آتش این جنگ ضدانقلابی میباشد. پس جنگ باید به خلیج فارس کشیده شود تا هم امکانات امپریالیستها در حضور و کنترل هرچه بیشتر این منطقه استراتژیک فرونی یابد و هم پولهای ذخیره شده در منطقه الزاماً در جهت این جنگ سوق یابد. حال اگر امپریالیستها در این چهارچوب به حضور خود در خلیج فارس و تشنج

آفرینی در این آبراه نیازمند میتوان هم به اهمیت واقعی "بازی" امریکا با جمهوری اسلامی و هم به نقش کثیف جمهوری اسلامی در اجرای این نقشه جنایتکارانه هرچه بیشتر پی برد. رژیمی که در این سالها در اجرای سیاست امپریالیستها در ایران و منطقه از هیچ جنایتی دریغ نکرده است.

در این چهارچوب البته میتوان به استفاده‌های مخفی که دولت امریکا و رژیم مزدور جمهوری اسلامی از مضحکه "جنگ تمام عیار" کذافی شان میبرند، نیز پرداخت و برای نمونه نشان داد که چگونه دولت ریگان تحت پوشش مین گذاری جمهوری اسلامی در خلیج فارس و نا امن شدن این آبراه بوسیله این رژیم، خود را پرچمدار دفاع از امنیت آبهای بین المللی جازده و حضور تجاوزگرانه اش را باین وسیله توجیه مینماید. و با حمله به جمهوری اسلامی، ریاکارانه خود را مخالف این رژیم ددمنش و تمامی جنایاتش جازده و چهره خود را تطهیر مینماید. درحالیکه با نشان دادن "قاطعیات" ضدانقلابی اش در گوشمالی رژیم وابسته به خود افکار عمومی را به نفع خود تهییج میکند، همان افکار عمومی‌ای که بر اثر رسوائی

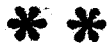
فروش سلاح به جمهوری اسلامی یعنی ماجرای ایران گیت کسه بر اثر حدت یابی تضادهای درونی طبقه حاکم در امریکا آشکار گردید، بر علیه جناح ریگان سمت و سو یافته بود و حال با توجه به نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری در امریکا، با این اعمال و تبلیغات ریاکارانه بروی آن، جناح ریگان میکوشد آنرا در جهت جناح خود سوق دهد، و رژیم وابسته با امپریالیسم جمهوری اسلامی نیز میکوشد با استناد بسکه درگیریهای اخیر با امریکا به چهره آبرو باخته خود، رنگ و لعاب ضد امپریالیستی جدیدی زده و با توهم پراکنی و فریب توده ها خود را مستقل از امپریالیستها و حتی

دشمن آنها حازده و نیروهای جدیدی را به بهانه "جنگ تمام عیار" با "شیطان بزرگ" بسیج نموده و به جبهه های مرگ اعزام نماید.

جمهوری اسلامی که پس از ۸ سال جنگ با عراق توانائی بسیج نیرویش تضعیف گشته بود، حال به بهانه جنگ با امریکا به خاک ایران بنسب شدت هرچه بیشتری به سیاست ارتجاعی سربازگیری غنود پرداخته و در همان حال زیر پوشش مخالفت با امریکا و امپریالیستها امکانات هر چه بیشتری در جهت پیشبرد سیاستهای امپریالیستی در منطقه بدست میآورد.

بر این اساس باید تاکید نمود که درگیریهای امریکا با رژیم دست نشانده اش جمهوری اسلامی جز "بازی"

مسخرهای در جهت آماده سازی شرایط برای پیشبرد سیاستهای امپریالیستی در منطقه نبوده و نمیباشد. واز آنجا کسه امپریالیستها و بویژه امپریالیسم امریکا بسرای پیشبرد سیاست خود حتی ممکن است این "بازی" را خونین تر نیز نمایند، از هم اکنون باید تاکید نمود که این امر هیچ تغییری در ماهیت ایمن درگیریها ایجاد نکرده و وظیفه نیروهای انقلابی است که به توده ها نشان دهند که همه این امور سیاست امپریالیستها بوده و جمهوری اسلامی تنها مجری طبقه یکجوش این سیاست امپریالیستی میباشد. سیاستی که دقیقا برضد منافع خلقهای ایران و منطقه سازمان یافته است.



چریک فدائی خلق رفیق شهید
دکتر چنگیز قبادی

چریک فدائی خلق رفیق شهید
دکتر مهرنوش ابراهیمی

جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی و ملزومات تشکیل آن

از صفحه ۱

غیر ممکن خواهد بود. بنابراین ناپودی امپریالیسم و بورژوازی وابسته در مضمون اقتصادی و سرنگونی حاکمیت امپریالیستی (اینکه حاکمیت مذکور شکل سلطنت به خود بگیرد و یا در شکل یک حکومت مذهبی اعمال قدرت کند و یا اینکه در اشکال دیگری ظاهر گردد در ماهیت آن تفاوتی ایجاد نمیشود) در مضمون سیاسی، اهداف جبهه مورد نظر را تشکیل میدهد. ولی تحقق این اهداف جز به معنی استقرار جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر نیست. (*) بنابراین اهداف یک جبهه دمکراتیک و ضد

استقرار دمکراسی را در جامعه هدف خود قرار میدهد. ولی از یک طرف استقلال ملی وابسته به ناپودی سلطه امپریالیسم در میهن ماست و از طرف دیگر استقرار دمکراسی در جامعه تحت سلطه ما بدون ناپودی سیستم سرمایه داری وابسته به قطع سلطه امپریالیستی امکان پذیر نیست چرا که اختناق و دیکتاتوری ذاتی سیستم سرمایه داری وابسته میباشد و تا حاکمیت امپریالیستی ناشی از این سیستم در میهن ما برقرار است اختناق گریزناپذیر و دمکراسی برای توده ها

در رابطه با هر جبهه ای قبیل از هر چیز دو مسئله از اهمیت اساسی برخوردار است. اول تعیین ترکیب نیروهای طبقاتی و به تبع آن تعیین کردن اهداف و پلاتفرم جبهه و دوم مشخص ساختن شیوه اصلی مبارزه جبهه. در جامعه ما با توجه به مرحله انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی تشکیل جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی ضرورتی اجتناب ناپذیر میباشد. این جبهه همانطور که از نام آن بدست، تشکلی است از نیروهای سواهان دمکراسی و ضد امپریالیسم. چنین نیروهای هر جامعه ما عبارتند از کارگران دهقانان و خردده بورژوازی، بنابراین همین طبقات هم ترکیب نیروهای طبقاتی جبهه را تشکیل میدهند.

امپریالیسم باید توجه نمود که از آنجا که در کشور ما سلطه امپریالیستی از طریق رژیمهای وابسته اعمال میگردد و برای نمونه هم اکنون جمهوری اسلامی اصلی ترین گانال نفوذ امپریالیسم در ایران میباشد، اگر بفرض هم اکنون شرایط تشکیل جبهه مهیا بود، جبهه مفروض نمیتوانست سرنگونی رژیم وابسته با امپریالیسم جمهوری اسلامی را هدف خود اعلام کند.

* - باید متذکر شویم که ناپودی سلطه امپریالیسم و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق آن حداقلی است که پروتیارها در این مرحله از انقلاب خواستار آنست جبهه میتواند هر فرمول دیگری را بجای جمهوری دمکراتیک خلق بعنوان هدف خود قید نماید، ولی محتوی این فرمول ضرورتاً باید دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان باشد. در رابطه با قطع سلطه

در مورد اهداف این جبهه با توجه به خواستهای طبقاتی نیروهای تشکیل دهنده آن باید گفت اولاً این جبهه بعنوان جبهه ای ضد امپریالیست برای قطع سلطه امپریالیسم و استقلال ملی مبارزه میکند و ثانیاً به عنوان جبهه ای دمکراتیک،

پیش بسوی ایجاد فرماندهی مشترک در جنبش خلق کرد

مانده و قادر به پیشبردها اهداف خود خواهد بود.

از نظر ما پاسخ همه این مسائل روشن است. ما میگوئیم از آنجا که توسل به مبارزه مسلحانه ضرورت جامعه‌مآساست و نیروهای مبارز درون صف خلق چه کمونیست و چه غیر کمونیست الزاما با اتخاذ این شیوه از مبارزه میتوانند موجودیست خود را حفظ و اهداف سیاسی خویش را پیش ببرند. لذا در جریان پیشبرد همین شکل از مبارزه نیز ضرورت وحدت نیروها مطرح و عملی میگردد و پس از آن مبارزه کماکان در شکل مسلحانه ولی اینبار با نیروی بیشتر و در سطحی گسترده‌تر پیشک سازمان یافته تر ادامه مییابد که این خود وحدت نیروها را ضمانت میکند. از طرف دیگر اگر هدف جنبه بشمر رساندن انقلاب و کسب قدرت

پاسخگوی این مهم میباشد و در واقع یک جنبه کامل دمکراتیک و ضد امپریالیستی برنامه حداقل پرولتاریا را بمثابه برنامه خویش پذیرا میگردد. (*) در مورد دومین مسئله مهم جنبه یعنی تعیین شکل اصلی مبارزه باید گفت به رغم برخورد اغلب نیروهای سیاسی که در حالیکه در مورد مسایل فنی جنبه نیز سخن میگویند ولی فرصت طلبانه از تعیین شکل اصلی مبارزه جنبه طفره میروند، این موضوع از اهمیت درجه اول برخوردار است. اگر این واقعیتی است که اتحاد در جریان مبارزه حاصل میشود و هدف از آن نیز پیشبرد هرچه بهتر مبارزه میباشد، الزاما باید مشخص کنیم که باید به چه شیوه مبارزه نمائیم تا بتوانیم حول آن به وحدت دست یابیم و در ضمن این وحدت با پیشبرد کدام شکل اصلی مبارزه پایدار

امپریالیستی از دیدگاه پرولتری بطور خلاصه عبارت است از نابودی سلطه امپریالیسم، کسب قدرت سیاسی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر.

شکی نیست که برای تحقق هدف فوق جنبه باید برنامه‌ای پیش روی خود داشته باشد تا با عمل بدان برنامه، در جهت اهداف خویش گام بردارد. این برنامه که پلانفرم جنبه نامیده میشود اصولا باید تامین کننده منافع نیروهای طبقاتی تشکیل دهنده جنبه باشد و بعبارت دیگر حقوق کارگران، دهقانان و خرد - بورژوازی شهر را در تمام زمینه‌ها منعکس سازد. چنین برنامه‌ای، برنامه کاملاً دموکراتیک و ضد امپریالیستی خواهد بود که اجرای آن اتحاد سه طبقه را تضمین خواهد نمود. برنامه حداقل پرولتاریا

باشد که منافع کارگران و دهقانان و خرد بورژوازی شهر را در زمینه‌های مختلف تصدیق کرده که تحت آن مبارزه طبقاتی قادر به رشد و گسترش باشد. و از آنجا که یک جنبه دمکراتیک ضد امپریالیستی باید تامین کننده وحدت اقشار و طبقات خلق باشد در نتیجه برنامه جنبه به هیچ وجه نباید ناقض این اصل باشد.

کمتر یا بیشتر باشد در نتیجه در شرایطی که همه ملزومات تشکیل جنبه - که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت - آماده باشد ولی توازن قوای طبقاتی این امر را ممکن نسازد که برنامه جنبه، تمام خطوط برنامه‌ای یک سازمان کمونیستی را منعکس سازد، شرکت این نیروی کمونیستی در جنبه بشرطی مجاز است که برنامه فوق اصول برنامه‌ای او را نقض ننماید، و آنقدر دمکراتیک

* - در رابطه با برنامه جنبه ذکر نکته‌ای در اینجا ضروری است. از آنجا که هر نیرویی باید بگوید که برای چه مبارزه میکند و چه اهدافی در مقابل خود گذاشته است؟ پس داشتن برنامه برای هر نیروی الزامی است اما ممکن است برنامه جنبه با برنامه هر سازمان شرکت کننده در آن یکی نباشد و الزامی هم نیست و بدون شک برنامه جنبه میتواند از برنامه نیروهای شرکت کننده در آن چیزی

سیاسی است و به این مهم نیز جواز طریق مبارزه مسلحانه توده‌ای طولانی نمیتوان دست یافته بنا بر این واضحست که مبارزه مسلحانه باید شیوه اصلی مبارزه جبهه باشد. (*) از اینجا یکی از تفاوت‌های بزرگ بین درک ما از جبهه و درک فرصت طلبانه از آن، خود را نشان میدهد. یک جبهه انقلابی در شرایط جامعه ما بر خلاف تصور نیروهای اپورتونیست جبهه‌ای سیاسی - نظامی است یعنی تشکیلاتی که اهداف سیاسی خود را اساساً با توسل به شیوه‌های نظامی مبارزه پیش میبرد. بعنوان مثال میتوان در نظر گرفت که چگونه این جبهه در حالیکه برای آزادسازی مناطق به مبارزه مسلحانه بر میخیزد و به قدرت نظامی خویش، منطقه‌ای را از زیر نفوذ دشمن خارج میکند، به مصادره زمین و تحکیم شوراها، دهقانی میپردازد و قس علیهذا... از بحث فوق نتیجه دیگری نیز عاید میشود و آن اینکه

اگر ضرورت تشکیل جبهه بطور کل از الزامات مرحله انقلاب ناشی میشود، ضرورت تشکیل آن در شرایط منحصراً الزامات مقطع خاصی از مبارزه تعیین مینماید. در واقع جبهه محصول دوره معینی از رشد مبارزه است و تشکیل آن شرایط و ملزومات خاصی را میطلبد. این ملزومات را بطور خلاصه میتوان چنین بیان کرد: اولاً نیروهای سیاسی مختلف بعنوان مدافع اقشار و طبقات اجتماعی و منعکس کننده خواستهای طبقاتی آنان، مبارزه مسلحانه را عملاً پذیرفته و به اعتبار این مبارزه قادر به ایفای نقش فعال در زندگی و مبارزات توده‌ها باشند و ثانیاً در حالیکه خود به متشکل ساختن حداقل بخش کوچکی از نیروهای خلق توفیق یافته‌اند، به ضرورت اتحاد با نیروهای سیاسی دیگر جهت تسهیل امر تشکیل توده‌ها و تداوم هرچه پربارتر مبارزه پی برده باشند، درست است که، برای ایجاد جبهه الزامی

نیست که هر یک از نیروهای سیاسی تشکیل دهنده این جبهه از ارتباطی فعال و گسترده با طبقه‌ای که نمایندگی آنرا بعهده گرفته‌اند، برخوردار باشند و چنین اعتقادی بمنزله رد نظریه تقدم تشکیل جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی بر تشکیل حزب طبقه کارگر میاشد. که از سوی چریکهای فدائی خلق مطرح گردیده و تجربیات طبقه کارگر و پراتیک مبارزاتی کل جنبش ضد امپریالیستی بروشنی تمام صحت آنرا به اثبات رسانده است. ولی در هر حال جبهه به عنوان تشکیلات تامین کننده اتحاد طبقات اجتماعی و بخصوص اتحاد کارگران و دهقانان باید حداقل بخشی از این نیروها را در خود متشکل نموده باشد تا بتوان از آن به مثابه تشکیلاتی جهت سازماندهی هر چه وسیعتر توده‌ها نام برد. بنا بر این الزامی است که نیروهای سیاسی تشکیل دهنده جبهه از قدرت

* - شکل اصلی مبارزه برای جبهه جهت تحقق اهداف و برنامه‌های خود ضرورتاً باید مبارزه مسلحانه باشد. اما باید توجه داشت که در اینجا شکل اصلی مبارزه جبهه مطرح است و الا با توجه به استقلال سیاسی - ایدئولوژیک تشکیلاتی نیروهای تشکیل دهنده جبهه که بیشک در یک جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی اصولاً باید امر

پذیرفته شده‌ای باشد، شکل اصلی مبارزه هر یک از نیروهای سیاسی توسط خود آنان تعیین میشود و ربطی به جبهه ندارد. در عین حال از آنجا که در جبهه باید بروی تمام نیروها عناصر و شخصیت‌های دمکرات و ضد امپریالیست باز باشد و چه بسا نیروئی در حین قبول مبارزه مسلحانه بعنوان شیوه اصلی مبارزه جبهه، از توان لازم برای

انجام آن برخوردار نباشد لذا درست و اصولی نیست که علاوه بر شرط قبول مبارزه مسلحانه به مثابه شیوه اصلی مبارزه جبهه، مبادرت به این مبارزه را از طرف تمام نیروها و عناصر شرکت کننده در جبهه جزء شروط لازم برای عضویت در جبهه قید کنیم.

تشکیل برخوردار بوده و بطور طبیعی به امر شکل توده‌ها پرداخته باشند. بطور کلی شرایط تشکیل جبهه را میتوان در موجودیت فعال نیروهای سیاسی مختلف در جامعه که هر یک از اعتبار و قدرت خاصی در بین اقشار و طبقات خلق برخوردارند و در نیازهای عملی مبارزه به اتحاد نیروها، بطوریکه بدون آن امر بسیج و سازماندهی وسیعتر توده‌ها با دشواری پیش رفتن و در نتیجه مبارزه آزرش و شکوفائی خود باز میمانند، توضیح داد.

اکنون با توجه به مطرح شدن شعار جبهه از طرف بعضی نیروهای سیاسی، میتوان این بحث را مطرح کرد که آیا بواقع شرایط برای تشکیل جبهه مورد بحث فراهم میباشد و اصولاً طراحان این شعار چه درکی از یک جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی دارند.

همانطور که به توضیح متذکر شدیم در شرایط جامعه ما تشکیل جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی یک ضرورت عینی است. کمونیستها از تشکیل چنین جبهه‌ای جذب نیروهای میانی، ممانعت از هرز رفتن انرژی ضعیف امپریالیستی آنان توسط بورژوازی، تقویت ارتش پرولتاریا و بالا بردن توان رزمی او را تعقیب میکنند. ولی برای تشکیل جبهه علاوه بر شروط عینی، شروط ذهنی نیز

که عمدتاً خود را در آمادگی یا عدم آمادگی نیروهای سیاسی مبارز درون صف خلق نشان میدهد لازمست. از نظر مآدر حال حاضر شرایط ذهنی برای تشکیل جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی (به مفهوم واقعی آن) وجود ندارد. دلایل این امر عبارتند از: ۱- نیروی پرولتری قوی که قادر به پیشبرد مبارزه مسلحانه در جامعه بوده و توان تشکیل بالنسبه نیروی های پرولتری و غیره آن را داشته باشد وجود ندارد. ۲- در حالیکه نیروهای خرد بورژوائی تا حدودی نسبت به نیروی پرولتری سازمان یافته میباشد ولی آنها بنا به تزلزل ذاتی طبقه خویش و انحرافات ناشی از آن توان ارتقاء و گسترش مبارزه را ندارند و به این دلایل حتی امکان رشد هرچه بیشتر را از خود نیز سلب نموده اند (*). آنها قبل از اینکه به نیروی لایزال توده‌ها ایمان داشته و برای پیشبرد مبارزه به آنان نکیه نمایند، چشمان خود را به بالا دوخته و درصدداند از طریق بندوبست با رژیم حاکم جناح‌های مختلف امپریالیستی به قدرت دست یابند. تنگ نظری خرد بورژوائی گاه آنها را به چنان سکتاریست‌های کوتاه بینشی تبدیل میسازد که جز خود هیچ نیروئی از صف خلق را انقلابی و یا مترقی حساب نمیکند. بعضی از آنها در حالیکه تمام نیرو و توان خود را مدیون مبارزه

* - اختلافات شدید فیما بین این نیروها را که به درگیری مسلحانه نیز انجامیده باید در این رابطه ذکر کرد.

در آنجا را آگاهانه و درکناال درستی هدایت نماید. از طرفی از هرز رفتن انرژی ها جلوگیری کند و از طرف دیگر نیروی خلق را هر چه متحدتر و یکپارچه تر و در نبردهای هدفمند و مطابق با نقشه در مقابل دشمن قرار دهد. این شعار دقیقاً باز واقعیت مبارزه در کردستان ناشی می‌شود و نه تنها هیچ مانعی (البته بجز برخورد انحرافی نیروهای سیاسی زیر بط) جهت تحقق آن وجود نداشته بلکه پاسخ کاملاً مناسب و عملی به ضرورت‌های پیشبرد مبارزه در آنجا بود. کومه‌له و حزب دموکرات بدلیل موقعیت خنود در کردستان بیش از همه موظف به برخورد به این شعار بودند ولی تا آنجا که به کومه‌له مربوط بود این جریان غرق در سکتاریست خویش حتی حاضر به کمترین اتحاد عملی با نیروهای دیگر در کردستان نبود چه رسد به پذیرش ستاد فرماندهی مشترک و حزب دموکرات نیز علیرغم اینکه در جنگی ۸ ساله با جمهوری اسلامی درگیر است اما بی اعتقادی و بی ایمانی خود را به پیروزی مبارزه مسلحانه در کردستان با طرح این مسئله که "کردستان راه حل نظامی ندارد" آشکار ساخته و چشمهایش بیش از آن به بالا دوخته شده بود که در اندیشه تعمق در چنان شعاری باشد و اگر این حزب واقعا خواهان اتحاد نیروهای مبارز برای پیشبرد

بهیچوجه پیشبرد یک مبارزه جدی در جامعه نیست بلکه حداکثر عملی که باید از آن سربزند صدور اعلامیه در مواقع مقتضی، شرکت در مجامع غلغلی و در کنفرانسها و کنگره‌های محافظان مختلف سیاسی در کشورهای مختلف میباشد. برای اینکه دچار ذهنیگرائی نشویم بهتر است با گواه تجربه‌های پیشین سخن بگوئیم. اتحاد سازمان مجاهدین و حزب دموکرات در شورای ملی مقاومت در این زمینه تجربه جالبی به دست میدهد. چرا در تمام طول این اتحاد، علیرغم اینکه هر دو نیرو مستقلاً به مبارزه نظامی با رژیم میپرداختند، آگاهانه و بر اساس یک برنامه از پیش تعیین شده در چهارچوب این اتحاد، حتی یک عمل مشترک نظامی از آنها سر نزد؟ آیا اگر هدف از اتحاد پیشبرد یک مبارزه جدی بود نتیجه تأییدین حد ناموفق میماند؟ تجربه دیگر هر چند متفاوت از تجربه قبلی، چگونگی برخورد نیروها به شعار تشکیل فرماندهی مشترک از تمام نیروهای شرکت کننده در جنبش خلق کرد از طرف ما بود، این شعار خواهان آن بود که تمام جریانات سیاسی که عملاً در جنبش خلق کرد شرکت داشتند تمام نیرو و امکانات خویش را در اختیار یک فرماندهی قرار دهند تا آن فرماندهی با تنظیم خطوط استراتژیکی و نقشه نظامی واحد برای کردستان مبارزه جاری

مبارزه در صحنه جامعه بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است، چرا همین اکنون ضمن قطع درگیری با کومه‌له در جهت تحقق این شعار که مسلماً چیزی کمتر از یک جبهه دمکراتیک و ضد امپریالیستی است اقدام نمیکنند!؟ جبهه‌ای که نشان دادیم شرایط ذهنی تشکیل آن فراهم نبوده و حزب دموکرات هم علیرغم همه ادعاهایش به دنبال تشکیل آن نمیشد.

در هر حال تجارب فوق الفکر بیانگر عدم توجه نیروهای خرده بورژوازی مختلف به مساله اتحاد واقعی نیروهای خلق جهت پیشبرد یک مبارزه جدی و همه جانبه در جامعه و عدم آمادگی آنان برای تحقق چنین امری است و در ضمن بیانگر آنست که تا زمانیکه یک نیروی پرولتری دارای چنان قدرتی نباشد که عملاً بتواند نیروهای خرده بورژوازی را به دنبال برنامه‌های خود بکشد و یا به اعتبار قدرت و نفوذ خود آنها را ملزم به شرکت در اتحاد نماید، این نیروها تن به اتحاد در سطح وسیع و واقعی نخواهند داد.

بنابراین با توجه به واقعیت‌های فوق باید تأکید کنیم که علیرغم اینکه همه واقعیت‌های جامعه ما تشکیل جبهه‌ای از طبقات درون صف خلق جهت پیشبرد امر انقلاب را به ضرورتی اجتناب ناپذیر

با توجه به دلائلی که در این وظیفه مییابند برای پاسخگویی و عینی تبدیل نموده است، مقاله مورد بررسی قرار گرفت به این ضرورت عینی اما این ضرورت عینی موجب باید تاکید کنیم که شرایط در جهت تغییر این واقعیت نمیشود که ما به آماده بودن ذهنی برای تشکیل چنین جبهه‌ای گام برداریم . شرایط ذهنی برای تشکیل چنین آماده نمیشود و درست با درک جبهه‌ای گواهی دهیم . و اتفاقاً همین واقعیت است که کمونیستها

با توجه به اینکه در مقاله "جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی و ملزومات تشکیل آن" به شیوه برخورد نیروهای شرکت کننده در جنبش خلق کرد با پیشنهاد ایجاد فرماندهی مشترک در کردستان اشاره گردیده و از آنجا که همه واقعیت‌های موجود در جنبش خلق کرد بر ضرورت تحقق چنین پیشنهادی تاکید نموده و مهمترین عامل در رابطه با عدم تحقق این امر برخورد انحرافی نیروهای سیاسی ذیربط با این مسئله میباشد . ما بار دیگر برای اطلاع نیروهای مبارز به انتشار پیام سازمان بمناسبت رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن در سال ۶۲ که این پیشنهاد در آن مورد بررسی قرار گرفته است مبادرت نموده و همه سازمانهای مبارز در جنبش خلق کرد را به گام گذاشتن در راه تحقق این امر فرا میخوانیم .

پیام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت بزرگداشت ۲ روز بزرگ تاریخی (۱۹ و ۲۱ بهمن)

خلقهای قهرمان ایران!

بار دیگر در آستانه سالگرد دو واقعه بزرگ و تاریخی رستاخیز سیاهکل در ۱۹ بهمن ۴۹ و قیام دلیرانه توده‌ها در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ قرار داریم . رسم ما چریکهای فدائی خلق این است که هر سال بمناسبت این روزهای بزرگ سعی کنیم در پرتو تعالیمی که جانبازی آن پیشاهنگان راستین در جنگلهای سیاهکل و فداکاری و از جان گذشتگی این توده‌ها درسراسر کشورمان برای ما به ارمغان می‌آورند وضعیت را که در آن قرار داریم و وظایف مبارزاتی‌ای را که در پیش داریم ، هرچند بطور خلاصه ، مرور کنیم . ما گمان میکنیم که درس‌گیری از این دو واقعه و به حساب آوردن این درسها در پراتیک مبارزاتی بهترین بزرگداشتی است که انقلابیون میتوانند در مقابل شهیدانی که برای سعادت رزمندگان بیدریغ از جان خود گذشته اند بعمل آورند .

بواقع ، هرچه از این دو واقعه بزرگ فاصله میگیریم عمیقتر و دقیقتر درمیابیم که این دو واقعه چه نقش تعیین کننده‌ای در سمت دادن به تحول بعدی امور و در نتیجه شکل دادن به مبارزه کنونی ما دارند .

پیام آن پیشاهنگان را در جنگلهای سیاهکل بیاد آوریم که از زبان سلسه‌هایشان و با ضمانت خونشان برای تمام خلقهای ایران بازگو شد : در شرایط دیکتاتوری عریان ، در شرایط سلطه امپریالیسم و سگهای زنجیریش بر کشور ما " اعلان جنگ خود جنگ است " . با صیقل اولین گلوله‌های این دلوران خلق که بیش از همه دشمن ترسیده و وحشت زده ، پیام آنرا در هر کوی و برزن ایران به گوشها رساند و دل‌های بسیاری را که در جستجوی راهی برای خروج از بن بست مبارزاتی بودند ، گرم کرد . سیاهکل شکست خورد ولی دیگر پیامش ابلاغ شده بود . بجای چند دستی که در سیاهکل سلاح برداشته بود صدها دست برای برداشتن سلاح دراز شد و سازمانی که در سیاهکل شکست خورده بود با سرعت به سازمانی سراسری تبدیل شد که خیلی زود همه کس فهمید که در صحنه سیاست ایران نمیتوان آن را به حساب نیاورد و نام و مشی چریک فدائی بعنوان جزئی جدائی ناپذیر از فرهنگ انقلابی ما شناخته شد . پیشاهنگان سیاهکل گفتند که با امپریالیسم و نوکران تادندان مسلحش ، خلق تحت سلطه جز با زبان سلاح نمیتواند سخن بگوید و خود یا حمله به پاسگاه سیاهکل و دادن جان خود در راه مبارزه هم راهشان را نشان دادند ، هم ایمانشان را به این راه . آنها همه چیز را پیش بینی کرده بودند و به صراحت گفته بودند که راه مبارزه دشوار و طولانی است ولی با خوش بینی انقلابی به این امیدوار بودند که هر رزمنده‌ای بزمین می‌غلتد ، دست دیگری برای گرفتن سلاح دراز شود و جریان تاریخ ، امید انقلابی آنها را با برجستگی حیرت انگیزی تحقق بخشید . مبارزه‌ای را که در سیاهکل آغاز شده بود صدها چریک شهری طی هشت سال ادامه دادند و سرانجام در ۲۱ و ۲۲ بهمن میلیونها دست برای برگرفتن سلاح ، سلاحی که از دشمن به غنیمت گرفته میشد ، دراز گردید و توده‌های میلیونی همراه چریکهای فدائی خلق این شعار را که " ایران را سراسر سیاهکل میکنیم " تکرار کردند . شکست سیاهکل در نهایت به یک پیروزی تبدیل میشد . توده‌های میلیونی به میدان مبارزه میآمدند و با حمله به پادگانها و به غنیمت گرفتن سلاحهای آن در عین حال هم نشان میدادند که بخوبی عامل اساسی بقای سلطه جلادان را شناخته‌اند و هم تنها راه مبارزه برای رهائی از اسارت یعنی مبارزه با تکیه به سلاح را دریافته‌اند . این یک پیروزی بود ولی در عین حال به شکست بزرگی منجر شد . خلقی که به قیام برخاسته بود ، دشمن خود را در همه چهره‌هایش نمیشناخت . خلقی که بپاخاسته بود بروشنی میدانست که بجای آنچه در هم میشکند چه چیز میخواهد قرار دهد ، خلقی که بپاخاسته بود ، فاقد هرگونه شکل و سازماندهی از آن خودش بود . همین کافی بود تا به دشمن فرصت دهد به حيله جنگی بزرگی دست بزند : دشمنی که در همه جا حتی در درون سازمان ما رخنه کرده بود و برخلاف توده‌های قیام کرده ، کاملاً متشکل و آگاهانه نقشه‌های شوم خود را پیاده میکرد و دوستان نادان خلق نیز ، که تا حد تبهکاری به فرصت طلبی و کوتاه نظری آلوده بودند ، این دشمن

برقرار باد اتحاد نیروهای انقلابی و خلقهای سراسر ایران

مکار را در کارش یاری کردند . روز ۲۱ و ۲۲ بهمن که میبایست روز آغاز نبرد مسلحانه توده‌ها به حساب آید ، روز پایان نبرد اعلام شد و فرصت طلبانی که در رهبری سازمان ما رخنه کرده بودند بجای آنکه به سازماندهی این توده‌های مسلح بپردازند و همانطور که دلاوران سیاهکل خواسته بودند توده‌ها را برای نبردهای آینده آماده کنند همصدا با دشمن فریاد پیروزی سردادند و به این ترتیب دشمن فرصت یافت تا با آرایشی جدید هجومی را بمراتب وسیعتر بر جنبش خلق تدارک ببیند و نتیجه آنچه روی داد را همه امروز بعینهم میبینیم .

ولی همانطور که شکست رستاخیز سیاهکل باعث رشد سازمان چریکهای فدائی خلق و گسترش مبارزه مسلحانه شد ، شکست قیام بهمن نیز بار دیگر بر راهی که آنها برای انقلاب ایران ارائه کرده بودند صحنه گذاشت و خلق کرد با نبرد دلیرانه‌ای که بیش از چهار سال است درگیر آن است عملاً نشان داد که برای رسیدن به آزادی و برای حفظ حتی کمترین آزادیها تنها یک راه وجود دارد و آنهم مبارزه مسلحانه است . امروز دیگر همه طولانی بودن نبرد را دریافته‌اند . وظیفه پیشاهنگ این است که در تبلیغ و ترویج خود جنگ توده‌ای طولانی را با تمام قواعد و خصوصیاتش بعنوان تنها راه رسیدن به پیروزی و جمهوری دمکراتیک خلق تحت رهبری طبقه کارگر را بعنوان تنها آلترناتیو خلقی ممکن برای قدرت امپریالیستی تبلیغ کند . جنبش خلق کرد شکست تاکتیکی بهمن را به یک پیروزی استراتژیک برای جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی ما تبدیل کرد . اکنون باید مراقب باشیم تا مبادا این جنبش که به حقیقت بزرگترین دستاورد آن قیام است باز قربانی ددمنشی دشمن و کوتاه نظری و اپورتونیسم مدعیان رهبری جنبش گردد . باید گفت و در عمل این گفته را تحقق بخشید که اگر دشمن با تمام نیرو و با نقشه حساب شده و با هماهنگ کردن تمام نیروهایش در کردستان برجش خلق کرد میتازد و در هر جا که به تصرف خویش در می آورد حتی الامکان روابط دلخواه خویش را برقرار مینماید ، خلق کرد و دیگر نیروهایی که در این جنبش در کنار وی قرار دارند نیز باید با تمام نیرو ، اما با هماهنگی نیروها و طبق یک برنامه استراتژیک معین ، جنگ مقاومت را سازمان دهند و در هر جا که بدست نیروهای مقاومت افتاد باید فوراً روابط اجتماعی ای که حداکثر منافع زحمتکشان را تامین کند و حداکثر نیروی آنان را در جهت انقلاب بسیج نماید ، برقرار گردد . نباید تحمل کرد که فرصت طلبانی این جنبش را تیول خود تلقی کنند و با سرنوشت آن بازی نمایند و نیروهایی را که میبایست رفیقانه و برادرانه و با برنامه‌های مشخص دوش بدوش یکدیگر در مقابل امپریالیسم و سگهای زنجیرش مبارزه کنند را بطور پراکنده ، بی برنامه و بدون هیچگونه هماهنگی در نبردهای بی نقشه تحلیل برند و یا از آن بدتر آنها را در درگیریهای حقیر سازمانهای مدعی رهبری بجان یکدیگر بیاندازند . ما چریکهای فدائی خلق مخصوصاً پیام امسال خود را بمناسبت این دو روز تاریخی به این امر اختصاص داده‌ایم که هشدار دهیم : جنبش خلق کرد در شرایطی بس حساس قرار دارد و تنها راه نجات این جنبش این است که صرفنظر از هرگونه کوتاه نظری و خود محوربینی سازمانی تمام نیروهایی که عملاً در جنبش شرکت دارند در یک جبهه واحد و در یک صف واحد و تحت فرماندهی واحد و استراتژی ای که از طرف این فرماندهی تدوین میشود جنگ انقلابی خلق را در مقابل جنگ ضدانقلابی پیش برند و بیرحمانه هرکس و هر نیروئی را که مانع چنین اتحاد عملی است افشاء و منزوی کنند . ما پیشنهاد میکنیم که هرچه زودتر فرماندهی واحدی با شرکت تمام

سازمانهایی که در مبارزه مسلحانه خلق کرد شرکت دارند تشکیل شود و همه نیروهای مسلح همه سازمانها و تمام امکانات تسلیحاتی آنها در اختیار این فرماندهی واحد قرار گیرد و این فرماندهی بلافاصله با ارزیابی دقیق و واقع بینانه از صف آرائی نیروهای انقلاب و ضدانقلاب نقشه های جنگی لازم را برای پیشبرد مبارزه مسلحانه در کردستان طرح نماید. بنظر ما این فرماندهی باید با قبول این اصل که کردستان در حال حاضر سنگر انقلاب ایران است بویژه با استفاده از حضور سازمانهای سراسری در جنبش خلق کرد فعالانه برای گسترش مبارزه مسلحانه در خارج از کردستان اقدام کند و به این ترتیب نیروی دشمن را در سراسر کشور پراکنده نماید بویژه باید در مورد تناسب قوا بین انقلاب و ضدانقلاب در کردستان حقایق را بی پرده با توده ها در میان گذاشت و توجه داشت که هرگونه مبالغه در مورد قدرت رزمی انقلاب، بهر دلیلی که صورت بگیرد، بواسطه برانگیختن امیدهای کاذب، در دراز مدت، برای انقلاب زیانبار است. باید حقایق را به توده ها بگوئیم و مخصوصا برایشان توضیح دهیم که پیروزی در گرو شرکت فعالانه آنها در نبرد است.

تا جائیکه به ما چریکهای فدائی خلق مربوط میشود ما به همه نیروهایی که در صف خلق قرار دارند و به هر شکل و با هر دید استراتژیک و تا هر حدی که حاضرند در هر جای ایران به مبارزه مسلحانه بپردازند پیشنهاد اتحاد عمل میدهیم. با تکیه بر این اصل که تنها با گسترش مبارزه مسلحانه است که میتوان سایر اشکال مبارزه توده ها را سمت و سوی انقلابی بخشید. ما در حال حاضر شکل هسته های چریکی را در شهرها و دسته های متحرک پارتیزانی را در روستاها برای پیشبرد و بسط مبارزه مسلحانه در نظر داریم. ولی در عین حال حاضریم با هر سازمان یا گروه دیگری در مورد اشکال دیگر سازماندهی مبارزه مسلحانه وارد گفتگو شویم.

ما به همه اپورتونیستهایی که با توسل به قیام بهمن خط مشی پیشاهنگان سیاهکل را نفی میکنند، به تمام آن کسانی که بدروغ وانمود میکنند که آنها به توده ها و نیروی انقلابیشان اعتقاد نداشته اند میگوئیم که شکست قیام بهمن و پایداری جنبش مسلحانه خلق کرد چیزی جز صحت عقاید آن پیشاهنگان را اثبات نکرده است. آنها نمیگفتند که در شرایط دیکتاتوری عربیان توده ها امکان جنبش و قیام ندارند. آنها میگفتند در شرایط دیکتاتوری عربیان بورژوازی امپریالیستی توده ها امکان تشکل از طریق مسالمت آمیز را ندارند و جنبش غیر متشکل توده ها، هر چند هم که وسیع و دامنه دار باشد، پراکنده و کم عمق است و قادر به درهم شکستن قدرت دشمن و برقراری قدرت انقلابی نیست. آنها میگفتند پروسه یک مبارزه مسلحانه و سرانجام، جنگ توده ای طولانی است که به پیشاهنگ امکان تشکل، امکان ارتباط گرفتن با توده و به توده امکان تشکل میدهد. حقیقت همه این نظرات در چند سال اخیر با روشنی حیرت انگیزی ثابت شد. با تکیه به همین درسهاست که ما چریکهای فدائی خلق میکوشیم که با نظرات انحرافی ای که خیل اپورتونیستهای تازه بدوران رسیده با لفافه های جدید درباره "کار آرام سیاسی" و نشستن به انتظار قیام در جنبش اشاعه میدهند، مبارزه کنیم. ما با ترویج و تبلیغ این نظرات و با کوشش عملی در گسترش مبارزه مسلحانه در سراسر کشور و سعی در شرکت در تمام اشکال مبارزات توده ای برای ارتقاء و بسیج آنها در جهت شکل اصلی مبارزه یعنی جنگی توده ای و طولانی راه چریکهای فدائی خلق در سیاهکل و راه

توده‌های جان بر کف قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن را ادامه می‌دهیم و خود را و توده‌های خلغمان را برای مقابله با رژیم جمهوری اسلامی و انواع و اقسام سگهای زنجیری دیگر امپریالیسم هرچه بیشتر آماده می‌کنیم .

هرچه برافراشته تریاد پرچم خونین چریکهای فدائی خلق ایران درودیی پایان به رزمندگان رستاخیز سیاهکسل بر قرار باد اتحاد تمام نیروهای انقلابی و خلقهای سراسرایران زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران

۶۲/۱۱/۱۹

دانش آموزان و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی

از صفحه ۵۲

رژیم فرا گرفتن آنها را بر شما تحمیل نموده است دقیقاً بر ضد علم و دانش میباشد، پس وظیفه شماست که ضمن تحصیل، در جهت بالا بردن آگاهی انقلابی خود نیز هرچه بیشتر بکوشید تا بتوانید با کسب آگاهی انقلابی در جهت پیشبرد وظایف مبارزاتی خود فعالانه تر گام بردارید .

فراگیری علم و دانش در سیستم آموزشی جمهوری اسلامی تنها در آن حدی برای دانش آموزان جایز شمرده میشود که نیازهای نظام اقتصادی - اجتماعی موجود یعنی سرمایه داری وابسته که

رژیم مزدور جمهوری اسلامی حافظ آن میباشد ایجاب میکند؛ در حالیکه وظیفه شما فراتر رفتن از این محدوده‌ها برای دستیابی به تئوری انقلابی میباشد تا بتوانید پس از آن این آگاهی انقلابی را بمیان توده‌ها برده و دلائل واقعی مظلوم و بیدادگریهای موجود و راه رهائی از این ظلم و جور وحشیانه را به مردم خود نشان دهید .

دانش آموزان مبارز !

در شرایطی سال تحصیلی جدید آغاز میشود که جنگ امپریالیستی ایران و عراق

وارد هشتمین سال خود شده و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در اجرای سیاست اربابان امپریالیستش هرچه بیشتر بر طیل این جنگ ویرانگر کوبیده و برای تامین نیروی انسانی مورد نیاز ماشین جنگی لعنتی اش، مدارس کشور را به مراکزی برای جذب نیرو تبدیل نموده است . در شرایطی که سردمداران دزد و فاسد جمهوری اسلامی خود اعتراف میکنند که حدود ۶۰٪ از نیروهای این جنگ ارتجاعی را از میان دانش آموزان تامین نموده‌اند و در

شرایطی که با طرح پاسدار - دانش آموز کذائی اشان هزاران دانش آموز را به مسلخ جنگ فرستاده اند، با این همه باز هم قصد دارند که در سال جدید از این فراتر رفته و مدارس کشور را به پادگانهای برای تربیت نیروی مورد نیاز این جنگ امپریالیستی تبدیل کنند، وظیفه شماست که با تمام امکانات بر علیه این سیاست ارتجاعی به پاخواسته و اجازه ندهید که جمهوری اسلامی پیش از این دانش آموزان پارا که جزء سازندگان آینده این کشور میباشند، این چنین برای مقاصد ارتجاعی خود به مسلخ بفرستند.

همانطور که میدانید این رژیم ددمنش همه چیز را در خدمت جنگ قرار داده است و بر این اساس وزارت آموزش و پرورش که از قرار میبایست به امر آموزش دانش آموزان بپردازد، به وسیله ای برای اخاذی از دانش آموزان و شکار آنها تبدیل گردیده است، و اگر تا دیروز از طریق قلکهای نارنجکی و تانکی شکل و از طریق بسیج دانش آموزی به اخاذی و شکار دانش آموزان میپرداختند، در سال جدید قصد دارند با اجبار در پوشیدن لباسهای نظامی متحدالشکل و آموزش نظامی در مدارس دانش آموزان

ما را برای قربانی شدن در میدانهای این جنگ امپریالیستی هرچه بیشتر آماده سازند. پس وظیفه شما دانش آموزان مبارز است که جدا از مبارزه بر علیه سیستم آموزشی موجود و ضوابط و مقررات ارتجاعی حاکم بر مدارس، به مبارزه بر علیه سیاستهای جنگی جمهوری اسلامی در مدارس توجیه ویژه نموده و صدای اعتراض خود را در این زمینه هرچه رساتر ساخته و در جهت انعکاس آن در جامعه بکوشید. بدون شک اعتراض و مقاومت شما در مقابل سیاستهای چپاولگرانه و بسیج نیروی رژیم در مدارس، اگر هرچه متحدانه تر و یکپارچه تر سازمان یابد، به نتیجه بیشتری خواهد رسید. پس بکوشید تا دانش آموزان را حول مبارزه بر علیه جنگی که منافعش تنها و تنها به جیب امپریالیستها و رویزیونیستها می رود، متحد و متشکل ساخته و سیاست ارتجاعی جمهوری اسلامی در این زمینه را با شکست مواجه سازید.

دانش آموزان مبارز!

امپریالیستها برای فریب توده ها ضمن سازماندهی و هدایت جنگ ایران و عراق، از صلح و بیطرفی دم میزنند، و هر روز به وسیله دستگاههای تبلیغاتی عظیم خود میکوشند تا با لاپوشانی جهل

خنا یفتکارشان دلیل ادامه جنگ ارتجاعی را تنها حاجت و خیانت خمینی و درودسته اش وانمود سازند و سازشکاران رنگارنگ نیز در این امر یار و مددکار دستگاہهای تبلیغاتی امپریالیستها گردیده اند. اما واقعیت این است که این جنگ را امپریالیستها برای فاش کردن آمدن بر بحرانهای خود و نفوذ هرچه بیشتر در منطقه سازمان داده اند، و خمینی و دارودسته اش تنها نوکرانی هستند که مجری این سیاست امپریالیستی میباشند، این جنگ نه به دلیل خیانت و جنگ طلبی یک فرد، بلکه دقیقا به علت منافع و مصالح امپریالیستهاست که تداوم یافته و با توجه به واقعتهای موجود حتی می رود تا آتش اش در منطقه گسترش بیشتری یابد. پس وظیفه شماست که ضمن درک این واقعیت، ماهیت واقعی این جنگ امپریالیستی و نقش جنایتکارانه رژیم در اجرای این سیاست امپریالیستی را برای دانش آموزان و توده ها توضیح دهید و صدای اعتراض آنها را بر علیه این جنگ هرچه وسیع تر منعکس سازید.

رفقای دانش آموز!

ضمن پیشبرد مبارزه بر علیه این جنگ ارتجاعی، باید

برعلیه همه مقررات و ضوابط ارتجاعی جمهوری اسلامی در مدارس و سیستم آموزشی ارتجاعی—ش بیخاست و دانش آموزان را برای مبارزه برعلیه این مقررات و ضوابط تشویق و آگاه نمود. برای پیشبرد این امر وظیفه شماست که ضمن رعایت مسائل امنیتی با دیگر رفقای دانش آموز ارتباط برقرار کرده و ایجاد هسته های دانش آموزی را در دستور کار خود قرار دهید. چرا که کار مبارزاتی بدون شکل و بدون

تمرکز انرژی ها در یک جهت به نتایج واقعی خود نخواهد رسید. پس با ایجاد هسته های دانش آموزی به مبارزات خود گسترش هرچه بیشتری ببخشید و بکوشید تا با آشنائی با معلمین و دبیران مبارز از تجربیات آنها برای پیشبرد مبارزه خود یاری جوئید. و از آنجا که جنبش دانش آموزی، جزئی جدائی ناپذیر از جنبش ضد امپریالیستی خلقهای ماست، جنبشی که می رود تا با نابودی سلطه امپریالیسم و سگهای زنجیرش شرایط را

برای برقراری طحی دمکراتیک و استقرار جامعه ای دمکراتیک مهیا سازد، پس بکوشیم تا جنبش دانش آموزی را برای پیشبرد وظایف خود هر چه کارآتر سازیم، و سال جدید را به سالی پر از مبارزه برعلیه جمهوری اسلامی و سیاستهای ارتجاعی تبدیل نمائیم.

سزنگون باد رژیم وابسته
به امپریالیسم جمهوری
اسلامی

پیروز باد مبارزات
دانش آموزان انقلابی
برعلیه جمهوری اسلامی

شکست در استراتژی، فرار به جلو در تاکتیک

(قسمت سوم)

وقتی که آقای رجوی دچار "چپ روی" میشود!

از صفحه ۵۲

منطقه ای به نسبت استراتژی مجاهدین خیلی "راست" محسوب میشود [گفتگو صفحه ۱۱] بواقع هم که "چپ روی" های آقای رجوی که بیشتر مصرف داخلی دارد بهتر از این از آب در نمی آید، و قهرمان "تاکتیک" ما که نتایج واقعی خیال پردازیهایش را تاکنون نشان داده ایم با توسل به تاکتیک "فرار به جلو" پس از آنکه نتایج فاجعه بار شکستهای دیگر برکسی پوشیده نمانده است دست پیش را گرفته که پس نیفتد و از "راست" بودن خط

منطقه دم میزند. البته اینگونه ادعاهای آقای رجوی را نباید زیاد جدی گرفت چرا که به احتمال قوی، خود آقای رجوی هم میدانند که در این زمینه در کدام سر طیف چپ و راست قرار گرفته است. ولی چه میشود کرد از قرار معلوم آقای رجوی نمیخواهند دست از عادت همیشگی خود بردارند. آخر کسی فراموش نکرده است که همین آقای رجوی بود که با کفته فکری کامل و بدون درک شکل و محتوای مبارزه مسلحانه در روستا در جمع بندی یکساله

خود در سال ۶۱، مبارزه مسلحانه در کوه و روستا را بطلت اینکه "در رو" به خارج دارد تحقیر مینمود و با توسل به خودستایی های مشمژکننده، وقیحانه از شکست استراتژیک رستاخیز سیاهکل دم میزد. اما از آنجا که دست روزگار آقای رجوی را در جوار خاک میهن و حتی خارج از "در رو" معروف قرار داده و شکست استراتژی مورد ادعایش آنقدر آشکار گردید که دیگر امکان لاپوشانی آن وجود ندارد بهتر است در

این زمینه بیشتر پیش نرویم. اما اگر مجاهدین نشان داده‌اند که نمیخواهند از شکستهایشان درس بگیرند برعکس ما وظیفه داریم که به تجربیاتی که به اعتبار خون هزاران انقلابی بدست آمده است تاکید نموده و به آنها گوشزد کنیم که، از آنجا که شما خود قبول دارید "برای" قیام"، حضور مردم سازمان یافته و مسلح، لازم است". [جمع بندی صفحه ۱۵۰] و برای سازماندهی و مسلح کردن مردم الزاماً شکستن طلسم اختناق ضرورت مییابد و از آنجا که با توجه به شکست تاز قطع کردن سرانگشتان رژیم برای شکستن طلسم اختناق این مهم هم اکنون به جنگ آزادیبخش محول شده است، پس لازم است نکته‌ای را به دوستان مجاهد یادآوری کنیم.

اگر جنگ آزادیبخش بنابه نظر آقای رجوی لاجرم بنه نقطه‌ای خواهد رسید که: "نقاطی، منطقه‌هایی، قطعاتی یا نواحی‌ای پیدا میشوند که در آنها رژیم آن سلطه پیشین را نخواهد داشت، حاکمیتش در آنجا متزلزل میشود. یعنی بنا بر ضربات نیروهای آزادیبخش، اول حاکمیت دشمن را در آن نقاط رقیق میکنیم بعد متزلزل میکنیم، بعد میشکافیم." [گفتگو صفحه ۱۰] پس مجاهدین منطقاً میپذیرند که بدون قیام مسلحانه شهری و قبل از آن

امکان آزادسازی مناطق وجود دارد و از آنجا که این مناطق بنابه نظر آنها، بر اثر رشد جنگ آزادیبخش و بالا رفتن قدرت ارتش آزادیبخش آزاد میگردد و به فرض پیش آمدن چنین شرایطی هم البته این امر بدیهی است که هنوز دژخیم جماران در تهران براریکه قدرت بوده و شرایط مورد نظر مجاهدین برای قیام شهری هنوز آماده نگردیده است. چرا که در چشم انداز آنها قیام مورد نظر باید بویژه در "پایتخت یعنی تهران" انجام گردد در نتیجه مجاهدین محبور میشوند به جنگ خود ادامه دهند. اما گسترش جنگ آزادیبخش در مقیاس یک ارتش آزادیبخش و وجود مناطق آزاد شده [که پروژه زیاد سری هم نیست!] آنها در شرایطی که خلقهای دربند ما بنابه ادعای مجاهدین صرفاً آنها را قبول دارند، بدون شک باعث میگردد که توده‌های به جان آمده از ستم خمینی در این مناطق بسوی این جنگ آزادیبخش روی آورند و آنها منطقاً انتظار دارند که بوسیله ارتش آزادیبخش سازماندهی و مسلح شوند و مجاهدین نمیتوانند به این خواست آنها بدلیل عدم آمادگی شرایط برای قیام مسلحانه پاسخ ندهند و یا با اعلام اینکه ارتش آزادیبخش بویژه آگاهترین عناصر است آنها را به صفوف این ارتش

را ندهند و حداقل آنها را مسلح ننمایند و بدتر از آن از مسلح شدن آنها جلوگیری نمایند. بنابراین با مسلح شدن و پیوستن توده‌های این مناطق آزاد شده به جنگ، قدرت ارتش آزادیبخش افزایش یافته و جنگ آزادیبخش هرچه بیشتر بسط مییابد و الزاماً مناطق جدیدی آزاد میگردد. تا بقول مجاهدین بفرض سرکلاف بازگردد و تور اختناق پاره گردد. و این منطقی‌ترین چشم اندازی است که آقای رجوی از سیر جنگ آزادیبخش خود میتواند به نیروهایش ارائه نماید.

اما پاره شدن طلسم اختناق به مفهوم این است که ماشین سرکوب رژیم شکاف برداشته و کارآئی قبلی خود را از دست داده است و اگر تور اختناق در شرایطی پاره گردد که جنگ آزادیبخش و ارتش آزادیبخش و مناطق آزاد شده وسیع وجود دارند پس منطقاً این ارتش این امکان را خواهد یافت که توده‌های هرچه بیشتری را سریعاً سازمان داده و مسلح کند و بسوی پایتخت حرکت کرده و آنجا را از وجود پیرکفتار جماران پاک سازد، و در این صورت، پس ضرورت قیام مسلحانه شهری مورد ادعای مجاهدین بمنابیه استراتژی چه میشود؟ اگر پاره شدن تور اختناق برای قیام ضروری است اما در همانحال باعث رشد روزافزون ارتش خلق

و جنگ خلق نیز میگردد. در نتیجه اگر پاره شدن تصور اختناق برای بمیدان آمدن عنصر اجتماعی و در نتیجه سازماندهی و مسلح کردن این عنصر اجتماعی ضرورت دارد، و اگر وجود ارتش آزادیبخش و مناطق وسیع آزاد شده را در چنین شرایطی فرض شده بگیریم بدون شک این عنصر اجتماعی به سوی این ارتش روی آورده و به صفوف این ارتش میپیوندند و قدرت آنرا آنچنان وسعت و افزایش میدهد که با توجه به شکاف در ماشین سرکوب رژیم ارتش فوق توانائی تشخیص پایتخت را مییابد و اگر مجاهدین این امر را که مابعد اساس دیدگاه ارائه شده از سوی آقای رجوی پیش بردیم را بپذیرند منطقاً باید بپذیرند که برای سرنگونی رژیم دیگر قیام مورد ادعایشان نقش استراتژیکی نخواهد داشت. در نتیجه چرا پدیده را با نام واقعی اش یعنی همانا خط منطقه نامیم تا هم دچار "چپ" روی نگردیم و هم از شر تناقضات خود ساخته رهبا گردیم.

البته اگر مجاهدین در چارچوب تناقضات درونی سیستم فکریشان مسئله آزاد کردن مناطق نیز طرح گردیده، پس باید

به این امر هم پاسخ دهند که در این مناطق چگونه میخواهند "حواش طبقات مختلف مردم" را بر آورده سازند. آخر آقای رجوی در رد خط منطقه میگفت: "مردم در آنجا مصارفی دارند، بسیاری از این مصارف، صرف نظر ناکردنی است. اینها را باید تا مین کرد. از سوخت گرفته تا کالاهای اساسی تا خیلی حواش مادی دیگر" و وحشت زده میپرسید: "با توجه به افزایش بار طبقاتی مرحله کنونی انقلاب (نسبت به مرحله ای که شاه در حاکمیت بود) آیا شما مطمئن هستید که از پس حواش طبقات مختلف مردم (مینیمم حواشجان در شرایط محاصره کامل دشمن) بخواهید آمد؟ و آیا از درون همان مردم، دشمن یا ایادی و طبقه خاص خودش علیه شما خرابکاریهای جدی نمیتوانند بر راه بیندازند و بالنتیجه دردسرها و مشکلات جدی علیه تان ایجاد کنند؟" [جمعیندی صفحه ۵۹] باید پدیده آقای رجوی گفت البته این امر تا حد زیادی بر میگردد به ماهیت سازمانی که رهبری مبارزه را در دست دارد و در نتیجه رابطهای که بنا به ماهیت طبقاتی اش با طبقات ستمدیده جامعه در مناطق آزاد شده برقرار مینماید. اگر رهبری بدست نیروئی باشد که

بر توده ها تکیه نماید و در جهت حل تضادهای طبقاتی در این مناطق گام بردارد یعنی مناسبات وابسته به امپریالیسم را برانداخته و مناسبات ملی و دمکراتیک را جایگزین آن نماید و آنچنان حرکت نماید که کارگران و دهقانان و دیگر توده های ستمدیده معنای واقعی انقلاب را در جریان زندگی خود دریابند، بدون شک این توده ها هرگز از انقلاب روی برنخواهند یافت. بهرحال بدون آنکه دچار خوش خیالی گردیم و مشکلات کاررانا پدیده بگیریم با اطمینان نمیتوانیم بگوئیم که به قدرت شگفت انگیز توده ها و ابتکارات انقلابی آنها و با تکیه اساسی به محرومترین اقشار جامعه و پاسخگوئی به مسائل و مشکلات آنها بدون شک انقلاب قادر به حل مسئله "مینیمم حواش" توده ها خواهد بود. ولی اگر رهبری در دست سازمانی باشد که اعتقادی به توده ها و قدرت تاریخی آنها و خواستهای دمکراتیکشان نداشته باشد، بدون شک مشکلات جدی ای برایش بوجود خواهد آمد و مجاهدین نشان داده اند که از زمره همین نیروها میباشند. چرا که به خواستهای توده ها در مرحله انقلاب دمکراتیک

پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها

از هم اکنون بی توجه بوده و آنها را انکار مینمایند. البته ممکن است مجاهدین که "۵ سال است" تجربه کسب کرده‌اند و اخیراً هم به شیوه‌ای که نشان دادیم دچار چپ‌روی شده‌اند به این نتیجه رسیده باشند که مسئله آزاد شدن مناطق با آن "طول و تفصیلهائی" که چریکهای فدائی خلق - که اخیراً در تبلیغات ضد کمونیستی مجاهدین دارو دسته اشرف دهقانی (*) نامیده میشوند - قلمداد مینمایند هم نبوده و نیست و آنها این طلسم را هم شکسته‌اند چراکه مناطق مورد نظر آنها از قرار در "مرزهای جنگی" که "در رو" خارجی دارد قرار است آزاد گردد و میتوان از طریق این "در رو" این مشکل را هم حل کرد البته چون ما نمیخواهیم مثل آقای رجوی دچار خیالپردازی شویم پس بهتر است به بحث خود ادامه دهیم و بگذاریم تا خود ایشان به این مشکل پاسخ گویند.

* - سالهاست که کمیته مرکزی خائن حزب توده و اکثریتی‌ها، این جانیان کاسه لیس درگاه بورژوازی وابسته که دستانشان تا مرفق به خون انقلابیون آغشته است، همصدای رژیم پدمنش جمهوری اسلامی چریکهای

جنگ انقلابی؟ یا انکار خواستهای دمکراتیک انقلاب!!

در بررسی جنگ آزادیبخش و ارتش آزادیبخش مجاهدین و چشم اندازی که آنها در پیشبرد این جنگ مقابل خود گذاشته‌اند نشان دادیم که مجاهدین بنقش توده‌ها در مبارزه مسلحانه یعنی شرکت فعال آنها در این شکل از مبارزه برای رشد روزافزون انقلاب اعتقادی ندارند و زیر پوشش "راه باز کنی" ها و "بن بست شکنی" های روزمره شان هرچه بیشتر این امر را انکار نموده و بوسیله آقای رجوی به تئوریزه کرده این واقعیت میپردازند. مجاهدین در این زمینه تا آنجا پیش میروند که در حالیکه با قسم و آیه تاکید میکنند که "خواستار یک جامعه دمکراتیک" [گفتگو صفحه ۲۲] هستند. اما زیر پوشش شعارهای صلح و آزادی و جنگ انقلابی کذائی شان به انکار بدیهی ترین خواستهای دمکراتیک توده‌ها در این

فدائی خلق ایران را "گروه اشرف" مینامند. در این "جبهه" جای مجاهدین خالی بود که آنها نیز سرانجام بقول آقای رجوی "بالا آوردند" و در این زمینه به گروه کر مرتجعین "راست" پیوستند.

مرحله از انقلاب دست میزنند. در این زمینه بهتر است به سخنان آقای رجوی در رابطه با جنگ آزادیبخش مجاهدین توجه کنیم: "جنگ امروز ما البته با خط آزادسازی منطقه، خط کلاسیک آزاد کردن مناطق که در برخی دیگر از انقلابات پیگیری شده بکلی متفاوت است. بر اساس خصوصیات ویژه جامعه ایران، بر اساس تحلیلی که از جامعه ایران داریم هدف نخستین، روستاها نیستند بلکه بالمال هدف شهرها هستند. شعار اصلی هم شعار حول زمین و قس علی ذلک نیست. بلکه صلح است و آزادی. شعارهای سراسری، چون جنگ انقلابی است، چون چسبیده به زمین نیست، مثل جنگهای محلی و منطقه‌ای، پس نیروی لازم از میان آگاهترین اقشار می‌آید." [نشریه انجمن شماره ۹۸]

از آنجا که هدف مآدر این قسمت بررسی دید آقای رجوی از جنگ انقلابی و رابطه‌اش با خواستهای دمکراتیک انقلاب است از بررسی بیشتر دلائل ایشان در رابطه با "خط آزادسازی منطقه" میگذریم، امری که از قرار معلوم همانقدر که جن از بسم الله وحشت دارد آقای رجوی هم از آن گریزان است. اما آقای رجوی میداند که تحت عنوان "راست" بودن خط منطقه در حقیقت داردازچه

میگریزد . او با این جملات در حقیقت نقش دهقانان و خواستهای دمکراتیک این طبقه که از قضا زمین در محور آن قرار دارد ، را انکار مینماید . و بدتر از آن به تحقیر مبارزه دهقانان و خواستهای آنها میپردازد . و به این وسیله نشان میدهد که شعار طمع چه مزایای ویژه‌ای برای آقای رجوی در بر داشته و چگونه ایشان تحت این پوشش همه چیز را به بازی گرفته است . (*)

مجاهدین با ارائه این دیدگاه نشان میدهند که واقعیت سیاستشان نسبت به دهقانان که یکی از پسر جمعیت‌ترین طبقات جامعه ما را تشکیل میدهند و زیر سلطه مناسبات موجود به وحشیانه‌ترین شکلی غارت و چپاول میگردند چیست ! و چگونه تحت پوشش شعار طمع و آزادی یعنی خواستهای سیاسی و اشکار شعارهایی چون "زمین و قس - علی ذلک" در حقیقت مضمون اقتصادی انقلاب دمکراتیک خلقهای ما را انکار نموده و نشان میدهند که چگونه خود را از مبارزه طبقاتی دهقانان کنار کشیده‌اند ، چرا که نمیخواهند توده‌های دهقانی را در جهت یک جنگ انقلابی

* - از قرار معلوم جنگ ارتجاعی کنونی برای خلیجها "برکت" داشته است !!

واقعی سیخ نمایند .

اما مجاهدین باید بدانند که اگر بواقع "خواستار یک جامعه دمکراتیک" هستند در شرایط سلطه امپریالیسم در ایران این خواست جز با قطع سلطه امپریالیسم متحقق نمیکردد و سرنگونی سلطه امپریالیسم جز به مفهوم یک انقلاب دمکراتیک نوین نمیباشد و مسئله ارضی چه آنها خواهند و چه نخواهند جزئی از مضمون اقتصادی انقلاب دمکراتیک را تشکیل میدهد . یعنی شعار "زمین به کسانی که روی آن کار میکنند باید به طور رایگان تعلق بگیرد" و "لغو هرگونه باج دولتی" شعار اساسی انقلاب برای دهقانان میباشد .

اما اگر شعار زمین که از شعارهای دهقانان در انقلاب میباشد و بیانگر بخشی از خواستهای دمکراتیک انقلاب ماست را مجاهدین جز شعارهای اصلی انقلاب ندانند و به هر دلیل حل مسئله ارضی را بنبفع دهقانان در دستور کار خود قرار ندهند ، بار دیگر روشنی نشان داده‌اند که خواهان تغییر مناسبات اجتماعی موجود در کشور نبوده و صرفاً از اینکه پیر گفتار جماران نمیگذارد آنها حرفشان را بزنند گله مندند . مجاهدین که حال تجربه مراوده و مذاکره با محافظان رنگارنگ بورژوازی را کسب کرده‌اند باید بر این امر آگاه باشند که این تنها بورژوازی است که

از خواستهای سیاسی بطور کلی سخن میگوید و با فریب توده‌ها زیر پوشش خواستهای صرفاً سیاسی میکوشد انرژی توده‌ها در جهت تغییر مناسبات اجتماعی موجود کانالیزه نگردد ، درحالیکه توده‌های ستم‌دیده خلق در بند ما ، چه کارگران و دهقانان و چه اقشار گوناگون خرد - بورژوازی شهری اگر واقعا بخواهند از دیکتاتوری امپریالیستی و اجاق‌فات و قلدریهای آن نجات یابند ، چاره‌ای جز مبارزه برای سرنگونی سلطه امپریالیسم یعنی انقلاب دمکراتیک نوین نداشته و ندارند و انقلاب دمکراتیک نیز نه صرفاً نابودی سلطه سیاسی دشمن بلکه نابودی پایگاه طبقاتی این سلطه سیاسی را آماج حملات خود قرار خواهد داد . در نتیجه اگر مجاهدین بخواست "جامعه دمکراتیک" خود تاکید دارند ، باید بدانند که بدون نابودی بورژوازی وابسته به امپریالیسم در ایران سخن از دمکراسی فریبی بیش نیست چرا که در شرایط ما دمکراسی بدون قطع سلطه امپریالیسم حاصل نمیشود .

بنابراین آنهایی که صرفاً "خواستهای سیاسی" را برای مردم ما طرح میکنند باید بدانند که تا زمانی که این خواستها با "خواستهای اقتصادی" یعنی انقلاب در نظام

اقتصادی موجود در جامعه - سرمایه‌داری وابسته - همراه نباشد هرگونه کوشش برای انقلابی جلوه دادن این شعارها جز کوششی برای فریب توده‌ها و استفاده از غریزه انقلابی آنها نمیباشد. برای این اسلخ حدود انقلابی بودن " جنگ انقلابی" آقای رجوی نیز مشخص میشود. جنگی که رسماً خواهان انقلاب در نظام اقتصادی - اجتماعی موجود در جامعه نمیباشد.

اما آقای رجوی نه تنها خود را از مبارزه طبقاتی در زوستان کنار میکشد بلکه برای انقلابی جلوه دادن جنگ خود به تحقیر مبارزه دهقانان پرداخته و جنگ آنها برعلیه مناسبات موجود را هم جنگ انقلابی نمیداند چون از نظر ایشان این مبارزه "جسیده به زمین" است و در این زمینه او تا آنجا پیش میرود که برای اثبات جنگ انقلابی خود که ما نشان دادیم تا چه حد انقلابی است حتی انقلابی بودن مبارزات خلق کرد را تحت عنوان جنگهای محلی و منطقه‌ای انکار میکند. و یاردیگر نشان میدهد که برای اثبات وجود خود حاضر است به چه وسائل کثیفی متوسل گردد. او میگوید " چون جنگ انقلابی است چون جسیده به زمین نیست مثل جنگهای محلی و منطقه‌ای" آیا مجاهدین با این

سخنان تمامی جنگهای دهقانی برعلیه امپریالیزم را که بقول آنها جسیده به زمین میباشد را غیر انقلابی قلمداد نمی نمایند؟ آیا جنگ خلق ترکمن که از قرار معلوم جسیده به زمین بود جنگی انقلابی برعلیه رژیم خمینی نبود؟ شاید بهمین دلیل هم مجاهدین در جریان ترکمن صحرا خود را کنار کشیدند تا در جنگی محلی و منطقه‌ای که جسیده به زمین است آلوده نشوند و به این وسیله در عمل همراه با بقیه سازشکاران به رژیم "فدیشری" جمهوری اسلامی کمک کردند تا خلق ترکمن صحرا را آنچنان سلاخی نماید.

البته در شیان سازمانی که به شیوه مجاهدین مدعی انقلاب سراسری است و در شیان "رهبرانقلاب نوین" مردم ایران به واقع هم این جنگهای محلی و منطقه‌ای مثل جنگ خلق ترکمن و خلق کرد ارزشی نمیتواند داشته باشد. آخر این خلقها در مناطق محدودی قرار گرفته‌اند و مبارزه‌شان هم اساساً جسیده به زمین است و مثل "رهبرانقلاب نوین" بین زمین و آسمان در نوسان نمیباشند. و بدتر از آن جنگ خلق ترکمن و خلق کردیاز عمده‌اش بردوش دهقانان بوده و عرصه اصلی نبردش هم در روستاهاست. مکانی که "هدف نخستین" برای مجاهدین تلقی نمیشود و آنها فعلاً زیرپوشش

شعار صلح در "مرزهای جنگی" خود را مشغول کرده‌اند تا خدا چه بخواهد!

اگر مجاهدین جنگ خلق کرد را که ۸ سال است برعلیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی بپا خاسته و قهرمانانه مبارزه کرده و کردستان را به سنگر انقلاب ایران تبدیل نموده را با چنین سخنانی تحقیر مینمایند و انقلابی نمیدانند چون جسیده به زمین و محلی و منطقه‌ای است. اگر مجاهدین خواستهای دهقانان را در این مرحله از انقلاب انکار مینمایند. پس چگونه باز هم خود را دمکرات مینامند؟ و برآستی آقای رجوی فکر میکند با انکار خواستهای دمکراتیک انقلاب و تنها تکیه به شعار صلح تاکی میتواند خودش را دمکرات جا بزند؟ و جالب است که آقای رجوی ای به انکار نقش جنگهای "جسیده به زمین" میپردازد که در جوار خاک میهن قرار گرفته و فاقد هرگونه زمینی در ایران است و تازه میخواهد از طریق تلفیق آتش مرزی و شهری نیروهایش سلطه دشمن را در "نقاطی، منطقه‌هایی، قطعاتی یا نواحی" متزلزل ساخته و فرضاً هم منطقه‌ای را آزاد نموده و تکه زمینی بدست آورد. اما برآستی اگر آقای رجوی منطقه‌ای را آزاد کرد به دهقانان این منطقه

چه میگوید؟ آیا به آنها میگوید که خواست شما برای زمین را قبول ندارم و جنگ چسبیده به زمین شما را انقلابی نمیدانم؟ و در چنین حالی چگونه ممکن است دهقانان ستمدیده آن منطقه به صرف شعار صلح و آزادی به حمایت از جریانی برخیزند که مفهوم آزادی در نزد او ادامه زندگی فلاکتیار دهقانان همچون گذشته در زیر سلطه مناسبات ارتجاعی کنونی میباشد؟ دهقانانی که به اعتبار شرایط زندگی شان خواهان یک انقلاب ارضی در روستاها میباشند، انقلابی که در واقعیت نفوذ خانها و اربابها، بانکها و شرکتهای گوناگون امپریالیستی را باید براندازد تا نیروی میلیونی دهقانان برای گسترش جنگ انقلابی و حفاظت از مناطق آزاد شده رها گردد. و اگر مجاهدین چنین هدفی را دنبال نمیکنند آیا در این صورت همین دهقانان "مشکلات جدی" برای آنها در چنین مناطقی آزاد شده فرضی ایجاد خواهند کرد؟ و آیا همین واقعیات بروشنی یکی از دلائل گریز مجاهدین از "خط آزادسازی منطقه" و عدم تمایل آنها را در پاسخ دادن به خواستهای تودهها و در نتیجه سازماندهی انرژی

انقلابی آنها در جهت نابودی دشمن را نشان نمیدهد؟ و آشکار نمیکند که "انقلاب نوین" سازمانی که خواستهای دمکراتیک انقلاب را انکار نموده و قصد انقلاب برعلیه نظام سرمایه داری وابسته را ندارد از قماش چه انقلاباتی میباشد!

نتیجه گیری کنیم :
واقعیت این است که مجاهدین به اعتبار ارزیابیهای غیر واقعی و سیاستهای غیر اصولیشان در رسیدن به اهداف مورد نظر خود دچار شکست شده اند. شکست استراتژی مجاهدین یعنی قیام مسلحانه شهری در کوتاه مدت برای سرنگونی "خمینی" آنهاست برای سازمانی که هر روز در تبلیغات خود چشم اندازهای کاذب پیروزی سریع را الغاء میکند، نمیتوانست مشکلات ویژه خود را برای رهبری این سازمان بوجود نیاورد.

اما رهبری مجاهدین بجای پذیرش واقعیت شکست استراتژیکش و در نتیجه برخورد انتقادی با سیاستهای تاکنونی اش، در جهت راه یابی و راهگشایی واقعی برای آینده، با جنگ اندازی به هر وسیله ای کوشید تا این شکست را لاپوشانی کرده و موقعیت خود را در مقابل عوارض طبیعی

ناشی از این شکست هرچه بیشتر تحکیم نماید. امری که سازمان فوق را هر روز در بن بست عمیق تری قرار میداد.

بدون شک سازمانی که از بیان بی پرده حقایق در مورد توازن واقعی قوامابین انقلاب و ضد انقلاب در هراس است و بنا ترسیم چشم اندازهای کاذب برای توده ها و نیروهای خود توهم پراکنی مینماید، حتی اگر در کوتاه مدت نیز این امر مزایایی برای او در بر داشته باشد، در درازمدت نمیتواند از عواقب حتمی چنین امری مصون بماند، و به همین خاطر است که هر روز این سوال با برجستگی هرچه بیشتری در اذهان هواداران مجاهدین طرح میگردد که: "چرا سازمان پیروز نمیشود؟" امری که رهبری مجاهدین، با توجه به سیستم خودساخته ای که در آن قرار گرفته اند، را مجبور میسازد بجای پاسخگویی واقعی به این سوال "هر روز چیزی جدیدی" (*علم نماید تا هم سوال کنندگان فوق را سرگرم کرده باشد وهم موقعیت خویش

* - "هر روز چیزی جدیدی و هر روز بن بست شکنی و راه بازکنی جدیدی در کار است." سخنرانی مریم عضدانلو (نشریه انجمن شماره ۹۸)

پیش بسوی تشکیل ارتش خلق

را مستحکم سازد. در همین چهار چوب است که میتوان به انگیزه‌های واقعی مجاهدین در توسل هر روزه‌شان به "چیز جدیدی" پی برد. گرچه آنها از "راه بازگنی" های کذافی در هر مورد اهداف ویژه‌ای را نیز دنبال کرده و استفاده‌های گوناگونی نیز می‌برند، در نتیجه از "افتضاح ایدئولوژیک" تا لجن پراکنی بر علیه کمونیستها، و از "عزیمت تاریخساز" به حوار خاک میهن تا "حداکثرت‌هاجم" و از شوخیهای "بورژوا فرمینیستی" تا "دراز کردن" گاه و بیگاه هر کس و ناکس همه و همه کوششهایی است در این راستا که سازماندهی نیروهای مجاهدین تحت نام "ارتش آزادی بخش ملی" از آخرین نمونه‌های این لیست بالا بلند میباشد. به خصوص که حال "فرماندهی عالی مجاهدین" نیز در "حوار خاک میهن" قرار گرفته و این امر با توجه به مجموعه مسائلی که با خود به همراه می‌آورد به بن بست شکنی‌های ویژه‌ای نیز نیازمند میباشد.

۶ سال پس از ۲۰ خرداد سال ۶۰ که از نظر مجاهدین "سراغار انقلاب نوین" تلقی میشود در هر صورت شکست استراتژیک مجاهدین میبایست به شکلی توجیه گردد و "خط" و "جاده" مشخصی که به سرنگونی

"رژیم خمینی" منتهی میگردد بار دیگر طرح و مورد تاکید قرار گرفته و چشم انداز پیروزی ترسیم گردد. در نتیجه لازم بود که بار دیگر آقای رجوی به صحنه بیاید و با جا زدن سازماندهی جدید نیروهای خود به عنوان "ارتش آزادی بخش ملی" با خودستاییهای معمول، دم از دستیابی به "حلقه مفقوده" آنها در "حوار خاک میهن" زده و بار دیگر درک نازل خود از مبارزه مسلحانه و اشکال سازماندهی آنها به نمایش بگذارد و بدون اینکه به روی خود بیاورد برای ماست مالی و لاپوشانی شکست استراتژیک خود "جنگ آزادی بخش" بوسیله "ارتش آزادی بخش" در "مرزهای جنگی" را جایگزین مبارزه مسلحانه در شهرها نموده تا به دستگاه استراتژیک مستعمل خود رنگ و لعاب تازه‌ای بخشد. اما همانطور که در طول این مقاله توضیح دادیم با توسل باین شیوه‌ها نه تنها نمیتوان از بن بست موجود خلاصی یافت بلکه با اعتبار مجموعه سیاستهایی که مجاهدین در پیش گرفته‌اند و روشهایی که برای پیشبرد امور خود بان متوسل میگردند بیش از پیش خود را در بن بست عمیقتری قرار خواهند داد.

تشکیل ارتش آزادی بخش و رهنمود به هواداران برای خروج از ایران و پیوستن به

این ارتش با اعتبار نقش عمده‌ای که "قهرمان تاکتیک" ما برای "جنگ آزادی بخش" کذافی‌اش قائل گردیده تنها نتیجه‌اش تضعیف عملکرد مجاهدین در داخل ایران و تشدید بحرانی است که این سازمان را فرا گرفته است، امری که به بی‌اعتباری هر چه بیشتر آنها در میان توده‌ها و هواداران‌شان منجر خواهد گردید.

رهبری مجاهدین بجای تفکر برای پاسخگویی به این سوال که "چرا سازمان پیروز نمیشود؟" از آنجا که میدانند اندیشیدن به این امر او را با چه واقعیت‌های آزار دهنده‌ای مواجه خواهد ساخت از این واقعیت میگریزد و برای تسکین خود به آسمان روی می‌برد و چنین الغاء میکند که دیگر با تشکیل این ارتش هیچ کمبودی وجود ندارد. اما همانطور که نشان دادیم، مجاهدین با برنامه‌ها و روشهایی که اتخاذ کرده‌اند نه تنها به پیروزی نخواهند رسید، بلکه هر روز که میگذرد توهم رسیدن به این پیروزی کاذب هرچه بیشتر شکسته میشود. واقعیتی که با چنین ادعاهایی نیز نمیتوان جلویش را گرفت: "دیگر هیچ چیز کم نیست یعنی هیچ کمبودی وجود ندارد و خدا تمام نعمت‌هایش را برای ما، برای مجاهدین و برای

مردم به تمام و کمال رسانده. و حالا دیگر راه باز است [مگر قبلا میگفتید بسته است] خط و خطوط روشن است [مگر تاکنون جایی هم گفته‌اید که در خط و خطوط شما ابهامی وجود داشته است]، زیرا بناها ساخته شده و شما هم آماده‌اید. مگر نیست؟ (جمعیت با صدای بلند: ببله) از نظر ایدئولوژیک و سیاسی و همچنین در عرصه بین‌المللی که خمینی شکست خورده [حتما امدادهای غیبی مورد ادعای خمینی او را سر پا نگهداشته] تنها و تنها جایی که باقی

مانده صحنهی خلص نظامی است در صحنه نظامی هم واقعیتش نیرو در برابر نیروست (*) در نتیجه تنها جایی که باقی مانده صحنهی نظامی است و اینهم همان صحنه‌ای است که "نیرو در برابر نیرو" قرار میگیرد، که با توجه به توازن قوای موجود هرکس باید خودش درک کند که فعلا پیروزی‌ای در کار نیست و در نتیجه همه آنهاست که هنوز هم دچار توهم میباشند باید خود را از این توهم خلاص سازند.

نیز برای آنها دردی و آوا نکرده و حتی گامی آنها را به پیروزی نزدیک نخواهد ساخت. چرا که با توجه به همه واقعیت‌های موجود در جامعه ما، مجاهدین اساسا در مسیری که به پیروزی بیانجامد گام بر نمیدارند. و "بن بست شکنی" اخیر نیز تنها گواهی است بر این واقعیت.



بنابر این باید تاکید کنیم که تشکیل ارتش آزادی بخش از سوی مجاهدین

* - سخنرانی مریم عضدانلو (نشریه انجمن - شماره ۹۸)



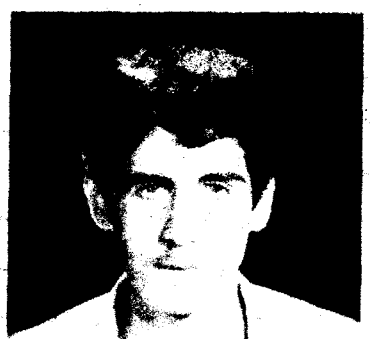
دانش آموزان مبارز!

امپریالیستها و سگهای زنجیریشان ایران را به عرصه جنگی ویرانگر تبدیل نموده‌اند. جنگی که هر روز قربانیان بیشتری از خلقهای ما می‌ریزند. بر علیه این جنگ ارتجاعی بپا خیزید و اجازه ندهید که جمهوری اسلامی شما را گوشت دم توپ این جنگ امپریالیستی سازد.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی! مرگ بر جنگ امپریالیستی ایران و عراق!

با ایمان به پیروزی راهمان چریکهای فدائی خلق ایران

۶۶/۷/۱



چریک فدائی خلق رفیق شهید فرشیدراجی

جمهوری اسلامی : حاکمیت مستضعفین یا زراندوزی سرمایه داران

برکسی پوشیده نباید باشد که از همان روز استقرار رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، تبلیغات فریبکارانه و دروغین جزئی جدائی ناپذیر از این رژیم بوده است. رژیمی که در طوفانی از تبلیغات ریاکارانه براساس سیاستهای نواستعماری جانشین رژیم شاه گردید و مزورانه برطبل این تبلیغات کوبید و سردمداران دزد و فاسدش از دادن شعارهای پوچ و توخالی تاکنون هرگز کوتاهی نکرده و در این زمینه نشان داده اند که بواقع بدطولائی در دروغگوئی دارند.

آنها بدون آنکه "خمبه ابرو" بیاورند، دروغ میافند و پخش میکنند و میرحسین موسوی در میان سردمداران رژیم در این سالها نشان داده است که در این زمینه از آخوندهای وقیح و چیزی کم نداشته و توانایی زیادی در وقاحت و بیشرمی و گفتن دروغهای شاخ دار دارد. خصوصیتی که جزئی جدائی ناپذیر از خصال هر مزدور امپریالیسم میباشد. این مزدور در نماز جمعه ششم شهریورماه تهران افاضاتی نموده که شنیدن و بررسی آنها برای درک بهتر وقاحت و بیشرمی این دغلاکاران خالی از فایده نیست. او گفت:

"یکی از افتخارات ما این است که بگوئیم سرمایه داران و زراندوزان در کشور ما حاکم نیستند، و حاکمیت اقتصادی در دست مستضعفان است و سیاست دولت خدمتگزار نیز در جهت مبارزه با زراندوزی است و به سمت فقرزدائی درجامعه حرکت میکند." موسوی در ادامه سخنان قمارش تاکید کرد که: "اگر در نظام گذشته نقاط کلیدی در دست سرمایه داران و خانواده های هزار فامیلس بود، در نظام جمهوری اسلامی ایران مستضعفان هستند که حاکمیت دارند."

آیا در لایبای این سخنان دروغ و نیرنگ دیده نمیشود؟ و آیا خلقهای ما که در ۸ سال حاکمیت جمهوری اسلامی هر روز با پوست و گوشت خود ستم اقتصادی و سیاسی این رژیم را لمس نموده اند، به حق به این سخنان نمیخندند؟ مگر در این ۸ سال جمهوری دار و جنایت، جز در جهت زراندوزی سرمایه داران و جز در راه حاکمیت آنها گام دیگری هم برداشته است؟ رژیمی که تحت سلطه آن فقر و فلاکت کارگران و غارت و چپاول دهقانان روز بروز شدت بیشتری یافته است، بازم بیشتر مانع میگوید که "حاکمیت اقتصادی در دست مستضعفان"

است و با وقاحت تمام خود را پرچمدار مبارزه با سرمایه داران جازده و از حرکت در "سمت فقرزدائی درجامعه" سخن میگوید و آنها در شرایطی که فقر و سیه روزی توده ها روز به روز فزونی یافته و زندگی بر آنها هرچه بیشتر سخت و سخت تر گردیده است.

آیا دروغی از این هم بزرگتر میشود گفت؟ البته شرایط زندگی روزمره کارگران و دهقانان و همه اقشار ستمدیده که با پوست و گوشت خود، شرایط دهشتناکی را که جمهوری اسلامی برایشان به ارمغان آورده لمس میکنند و با رستم اقتصادی و سیاسی این رژیم بر دوشان سنگینی میکند، خود کذب همه این ادعاهاست. اما برای آنکه واقعیت "افتخارات" کذافی دولت موسوی را بهتر بفهانسیم و مفهوم حاکمیت اقتصادی مستضعفان و مبارزه این حاکمیت با زراندوزان را بهتر درک کنیم، نگاهی به آماری که از سوی طرفداران دولت موسوی در کیهان بیست و هفتم مردادماه منعکس گردیده، میافکنیم، آماری که واقعیتهای بسیاری را آشکار میکند. این آمار از آنجا که از سوی هواداران سینه چاک دولت



طرح گردیده بدون شک کامل نخواهد بود ، ولی براساس همین آمار هم میتوان پی به دناقت و پستی این دغلكاران برد .

براساس این آمار : "در سال ۶۲ حدود ۴۹۰ هزار ۴۱۳۸ میلیارد ریال مازاد بر مصرفها صرفاً نصیب ۱۰۰ هزار خانوار از بالاترین گروه درآمدی ایران گردید که سهم متوسط هر یک از آنها بیش از ۳/۷ میلیون تومان بوده است . و در سال ۶۵ حدود ۵۰ میلیارد تومان درآمد از قبل صادرات و واردات غیر نفتی نصیب ۵ هزار نفر از تجار عمده مشاغل در تجارت خارجی - با متوسط ۱۰ میلیون تومان سهم هر نفر - شده است . " در نتیجه در شرایطی که کارگران و زحمتکشان ما ، محتاج نان شب خود هستند ، و در شرایطی که توده های میلیونی کارگران و دهقانان از تامین حداقل معاش خود نیز عاجزند ، در سال ۶۲ ، ۱۰۰ هزار خانوار از اهالی کشور بطور متوسط بیش از ۳/۷ میلیون تومان درآمد داشته اند و تنها در سال ۶۵ آنهم صرفاً از حوزه صادرات و واردات به ۵ هزار سرمایه دار زالو صفت ۵۰ میلیارد تومان رسیده است . یعنی ۵ هزار نفر از جمعیت ۴۸ میلیونی ایران تنها از تجارت مالی ۱۰ میلیون تومان درآمد داشته اند و این در شرایطی

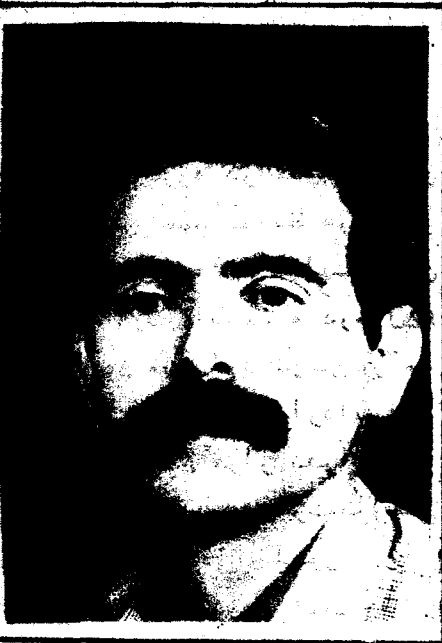
است که بنابه همین آمار : "شاخص مزد حقوق سرانه واقعی" حدود ۶۰۰ هزار نفر از کارکنان کارگاههای بزرگ صنعتی از پایه ۱۰۰ در سال ۵۸ ، به کمتر از ۷۵ در سال ۶۱ و کمتر از ۵۰ در سال ۶۶ کاهش یافته است . " آیا همین آمار بروشنی واقعیت ادعاهای دولت با صلاح خدمتگزار و ماهیت تبلیغات دروغین آنرا آشکار نمیسازد ؟ و مفهوم واقعی حاکمیت اقتصادی مستضعفان در جمهوری اسلامی را نشان میدهد ؟ آماری که بوضوح نشان میدهد ، در حالیکه ثروت ماحیان سرمایه در بخش خصوصی ۵ برابر شده ، درآمد کارگران و کارکنانی که درآمد ثابت دارند به نصف تقلیل یافته است .

پس در حاکمیت مستضعفان مورد ادعای موسوی جنایتکار درآمد کارگر و زحمتکش نصف میشود و سرمایه دار زالو صفت درآمدش را ۵ برابر میسازد ، با این حساب سرمایه داران باید خیلی احمق باشند که بـه "حاکمیت مستضعفان" رضایت ندهند ، و هزار قائل باید خیلی کودن باشند که برای چنین حاکمیتی هورا نکشند . آنهم در شرایطی که نقدینگی بخش خصوصی در فاصله مالهای ۵۳ تا ۶۵ ، ۱۳ برابر گردیده است ، اما اگر سرمایه داران چپا و لگر برای این فریبکاری موسوی دست میزنند ، کارگران و دهقانان و تمامی اقشار

تحت ستم که هر روز بیشتر از روز قبل قدرت خرید خود را از دست میدهند ، و توانایی شان برای تامین نیازهایشان تضعیف میگردد ، جز ابراز خشم و نارضایتی و جز مبارزه بر علیه این شرایط چاره دیگری ندارند بنا بر این نخست وزیر جنایتکار جمهوری اسلامی با این ادعاهای مضحک نه تنها کسی را نمیتواند فریب دهد ، بلکه نفرت و انزجار زحمتکشان را فزونی میدهد .

اگر پس از قیام بهمین و به یمن اپورتونیسم و سازشکاری سازما شهای رنگارنگ سیاسی ، شعارهای مستضعف گرایی رژیم نمیتوانست عده ای را فریب دهد ، اما حال در شرایطی که ۸ سال از حاکمیت این رژیم ددمنش گذشته است ، و در شرایطی که به اعتبار میاسته نای سرکوبگرانه و ضد خلقی جمهوری اسلامی فقر وسیع روزی دهشتناکی توده ها را فرا گرفته است ، چنین سخنانی تنها خشم توده ها را فزونی میدهد . و قـتـی اوضاع معیشت توده های میلیونی به آنجا رسیده است که خود مزدوران رژیم مجبور میشوند اعتراف کنند که : " آخرین ته مانده قدرت دهها میلیون نفر از جمعیت کشور ، بخصوص آنها که بار دیوانی کشور را بردوش دارند از دست رفتند و کـشـش پذیری آن حتی در مقابل نیازهای حیاتی به پایان خود

بیاد پیشمرگه مبارز رفیق حمید جلیلی (کاک کاظم)



وظایف مبارزاتیشان یاری
میرسیاند.

گرچه فقدان او برای ما
دردناک است، اما باید با
درسگیری از سجایای اخلاقی
مثبت او و نفرت عمیقش بسه
دشمن یادش را گرامی داشته و
براهی که او در آن گام
گذاشته بود یعنی راه نابودی
امپریالیسم و سگهای زنجیرش
تداوم بخشیم.

یادش گرامی باد



در ۱۶ مهرماه پیشمرگه
مبارز رفیق جلیل حمیدی
(کاک کاظم) بر اثر سانحه‌ای
ناگوار جان خود را از دست
داد.

کاک کاظم متولد سیال
۱۳۳۱ و کارمند اداره آموزش و
پرورش در خرم دره بود. او در
جریان مبارزه بر علیه رژیم
مزدور شاه و بویژه جنبش
توده‌ای سالهای ۵۷-۵۶ فعالانه
شرکت نمود و به اعتبار صداقت
و صمیمیت و تجربیاتش در این
مبارزه، خیلی زود به یکی از
فعالین شناخته شده و محبوب
منطقه خود، تبدیل گردید.

کاک کاظم پس از قیام
بهمن به صفوف سازمان مجاهدین
پیوست و تا اواخر سال ۶۴
با این سازمان همکاری مینمود،
اما در اواخر سال ۶۴ از سازمان
مجاهدین جداگشته و به صفوف
پیشمرگان چریکهای فدائی خلق
پیوست.

کاک کاظم رفیق مبارز،
پرکار و منضبطی بود که در هر
حوزه‌ای که قرار میگرفت بسا
شور و شوق تمام به انجام
وظایف مبارزاتی‌اش میپرداخت
و با برخورد های صمیمانه و
سنجیده‌اش با رانش را در پیشبرد

نزدیک میشود." پس چگونه
میتوان از دروغها و فریبکاریهای
سردمداران دزد و فاسد جمهوری
اسلامی خشمگین نشد و هر چه
وسیعتر بر علیه این رژیم حامی
سرمایه‌داران وابسته وانگل -
صفت قریباً اعتراض سرنداد؟
کارگران، دهقانان،
توده‌های ستمدیده!

رژیم وابسته بسه
امپریالیسم جمهوری اسلامی
در ۸ سال اخیر با همه توان
خود در جهت حفظ سلطه
امپریالیسم و حراست از
سرمایه‌داران زالو صفت،
از هیچ جنایتی رویگردانی
نکرده است. این رژیم
مزدور علیرغم همه تبلیغات
دفلکارانه‌اش، به روسیله‌ای
برای غارت و چپاول زحمتکشان
متوسل شده است تا نظام موجود
را که بحران سرپایش را فرا
گرفته، از مرگ محتومش
نجات دهد. ولی این بحران
هر روز که میگذرد شدت و
جدت بیشتری یافته و جمهوری
اسلامی با کوبیدن بر طبل جنگ
با عراق و سیاستهای گوناگون
چپاولگرانه‌اش میکوشد تا بار
هر چه بیشتری از آن را بردوش
شما سرشکن نماید. پس وظیفه
شماست که بر علیه این نظام
جابرانه بپاخیزید. چرا که
در واقعیت در مقابل کارگران
و زحمتکشان ایران دو چشم انداز
بقیه در صفحه ۳۰

بر علیه تشدید سربازگیری به بهانه جنگ با امریکا بپاخیزید !

سردمداران مزدور جمهوری اسلامی اخیرا به بهانه جنگ با امریکا و ایجاد جبهه جدیدی در خلیج فارس به سیاست سربازگیری اجباری خود شدت و حدت بیشتری بخشیده و تحت عنوان بسیج مرحله اول ارتش ۲۰ میلیونی ، از بسیج ۲ میلیون نفر سخن میگویند. در این رابطه رفسنجانی مزدور در نماز جمعه دهم مهرماه گفت : "من به ملت من عرض میکنم ، ما به احتمال قوی که ، اونقدر این احتمال هست که ، عقلائی باشد که ما برای اون خودمون را آماده بکنیم در جبهه دیگری ، در جنوب ، در آینده نه خیلی دور درگیر خواهیم شد ." پس از این زمینه چینی رفسنجانی گفت : "بنابراین برای جنگیدن در دو جبهه نیروهائی که امروز بطور معمول اونو به جبهه ها میفرستادیم ، کافی نیست ."

رفسنجانی مزدور در شرایطی از کمبود نیرو و ضرورت بسیج هر چه وسیعتر جوانان برای اعزام به جبهه های مرگ و نیستی دم میزند که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی ۸ سال است در چارچوب سیاست امپریالیسم ، ایران را به عرصه جنگی ویرانگر با عراق تبدیل کرده و هزاران جوان ایرانی را قربانی منافع و مصالح آریابان امپریالیستش در این جنگ امپریالیستی نموده است . و حال با رشد روز افزون آگاهی توده ها نسبت به ماهیت ارتجاعی این جنگ و اوجگیری مقاومت آنها در مقابل سیاستهای سربازگیری رژیم برای تداوم جنگی که منافع تنها جیب امپریالیستها و رویزیونیستها می رود ، رفسنجانی مزدور به صحنه آمده است تا با مستمسک قرار دادن جنگ با امریکا و سردادن عریبه های باصطلاح ضد امریکائی ، فریبکارانه جوانان را برای رفتن به سربازی تشویق نموده و سیاست ضد انقلابی رژیمش را در بسیج هر چه بیشتر جوانان اعلام نماید

خلقهای قهرمان ایران !

واقعیت این است که رژیم به بهانه جنگ با امریکا و در اجرای سیاست آریابان امپریالیستش ، هم میکوشد جنگ ایران و عراق را گسترش دهد و هم جوانان هر چه بیشتری را برای سربازی بسیج نماید ولی از آنجا که این جنگ بر علیه منافع خلقهای ماست و

مرگ بر جنگ امپریالیستی برقرار باد صلحی دمکراتیک

از آنجا که تمامی واقعه‌های ۸ ساله اخیر بروشنی نشان داده است که رژیم مزدور جمهوری اسلامی در اجرای سیاستهای آریائیان امپریالیستش بر طبل این جنگ میکوبد و درگیری با امریکا همچون شعبده بازی تسخیر سفارت امریکا جز وسیله‌ای برای فریب توده‌ها نبوده و نیست. وظیفه شماست که هرچه وسیعتر در مقابل سیاستهای جنگی جمهوری اسلامی به اعتراض برخاسته و از فرستادن جوانان خود به جبهه‌های مرگ و نیستی، این جنگ خودداری نموده و به هروسیله که میتوانید به سربازان برای فرار از جبهه‌ها و مشمولین برای عدم رفتن به سربازی کمک کرده و اجازه ندهید که جمهوری اسلامی جوانان بیشتری را قربانی منافع سرمایه‌داران زالو صفت نماید.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
مرگ بر جنگ امپریالیستی ایران و عراق!

جمهوری اسلامی :

حاکمیت ۰۰۰۰۰۰

از صفحه ۲۸

بیشتر وجود نداشته و ندارد. یا ادامه زندگی در زیر سلطه امپریالیسم و سگهای زنجیرش و در نتیجه چهارول و سفارت روزمره و فقر و فلاکت فزاینده. و یا انقلاب برای قطع سلطه امپریالیسم و سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر. و این تنها راه نابودی سرمایه‌داران و زراندوزان ورهائی از شرایط دهشتناکی است که بورژوازی وابسته برای خلقهای ما بوجود آورده است.



دانش آموزان انقلابی!

سال تحصیلی ۶۷-۶۶ را به سال مبارزه‌ای هرچه وسیعتر بر علیه رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و سیاستهای ارتجاعی‌اش در مدارس تبدیل کنید.

مرگ بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
هرچه گسترده‌تر یاد جنبش دانش‌آموزی.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران

۶۶/۷/۱

گفته‌ها و نکته‌ها

گیلان

صفحه ۵

پنجمین ۱۹ شهریور ۱۳۶۶

دخترم اسماعیل به سال سوم دبیرستان می‌رود. هنگامیکه برای ثبت نام او به دبیرستانی در حوالی قلعهک مراجعه کردم مدیر مدرسه از من تقاضای ۱۵ هزار تومان پول کرده بود که هم که اعتراض کردم قیش خانوادگی را به من نشان داد که مبلغ یاد شده را پرداخت کرده بودند.

این طبعی است، بسرخ از خانوادها که از درآمدهای بالا برخوردار هستند، بسراحتی می‌توانند حتی بیش از این هم بردارند.

گیلان

صفحه ۷

شنبه ۴ مهر ۱۳۶۶

کارگر به کار گرفته بنده ۷ بچه دارم، زانم ۲ شب است که در این بیمارستان بستری است، بیهوشه نیستم و می‌دانم که وقتی بتوانم تسویه حساب کنم پول زیادی از من خواهند گرفت و من هم به علت بیهوشی توان پرداخت آن مبلغ را ندارم.

گیلان

صفحه ۵

چهارشنبه ۱۸ شهریور ۱۳۶۶

یکی از مصلان ناحیه پر جمعیت و معروف شهر می گوید: تعداد دانش آموزان مادر کلاس آنقدر زیاد است که در طول سال، نام و قیامه آنان هرگز در ذهن من نمی‌ماند.

گیلان

صفحه ۷

چهارشنبه ۱۵ مهر ۱۳۶۶

فرز من برادرزاده هنگام من از چه بگویم از نوه من مدرسه او نداشته نظم از کوری چشمها من از بسواد او نداشته خانوادهدار است و حمام برادر من فکر می‌کنی چند بار چشمها من بعلت تپش روی مستمن بال و بر زده اند آیا همه اینها مشیت الهی بود.

* - استاندار گیلان اعلام نمود که : "وصولی سه ماه اول سال گذشته ۶۶ میلیون و پانصد هزار ریال و وصولی سه ماهه اول سال جاری چهارصد و هفتاد و چهار میلیون و ششصد هزار ریال میباشد که در مقایسه با سه ماهه اول سال گذشته ۴۰۰ میلیون ریال افزایش داشته است .

کیهان

صفحه ۱۵
پوشه ۱۴ مهر ۱۳۶۶

اعضای باند عیاران درداد گناه انقلاب کرج محاكمه میشوند

* - میرحیدر جعفری باصطلاح نماینده مردم بنساج و ملکان در جلسه علنی مجلس ارتجاع اعلام کرد: "اگر چنه قرار بود وزارت کشاورزی مشکل کشاورزان محروم بنساج و ملکان را که از طریق جنگلبانی شهرستان مراغه ایجاد شده بود حل نماید ولی از آن تاریخ هیچ ترتیب اثری داده نشده و فقط از وزارت کشاورزی مصاحبه واطرعیه صادر میشود و لاغیر"

* - درد دل یک کارگر در کیهان ۱۸ مهرماه چنین منعکس گردیده است: "دکترهای متخصص میگویند دیگر نباید کار کنم چون پاهایم توان ندارند و از کار افتاده اند ولی پزشک کمیسیون نظر پزشک متخصص را قبول ندارد، ۲۸ سال است که کار فنی میکنم، الان ۲ سال است که پاهایم درد گرفته، پاهایم از زانو توان ندارد. من نمیگویم، دکترها میگویند و الان بیشتر از ۵ ماه است که دررفت و آمد هستم. بالاخره مرا به کمیسیون فرستادند ولی کمیسیون تشخیص داده است که من سالمم، نه دو زانو میتوانم بنشینم نه چهار زانو. چرا باید از کار دربروم، ۲۸ سال پتک زده ام، شوخی نیست، ۲۸ سال آهنگری کرده ام و امروز مثل اینکه روزی ۲۸۰۰۰ پتک بر سرم میزنند، دیگر نمیتوانم کار کنم مگر اینکه تختی درکارخانه بدهند تا رویش دراز بکشم ولی از اینکه بگذریم میخواهم مساعده بگیرم و چهار هفته است که برای گرفتن یک امضا اسیرم، جواب زن و بچه ام را چه بدهم من ۲۸ سال با سربلندی کار کرده ام، حال چه کنم؟ چرا باید برای یک امضا چهار هفته منتظر بمانم"

حاکمه باند عیاران و هفت ماه پیش پانزده هزاران دادستانی انقلاب اسلامی و هامورین اطلاعات کرج دستگیر شدند، به زودی در دادگاه انقلاب اسلامی کرج آغاز می شود.

گزارشهای رسیده حاکی است: اعضای این باند ۱۵ نفر می باشند و رهبری باند را فردی بنام سبی قلی اشرفی به عهده داشت. پس از دستگیری این گروه، پرونده آنان در دادسرای انقلاب اسلامی کرج مورد رسیدگی قرار گرفت. و به دستور دادستان ضحاکمه این گروه به زودی در دادگاه انقلاب آغاز خواهد شد.

اتهامات این باند عبارتست از:
۱- آدم ربائی، ۲- سرقت
۳- سرقت قتل، ۴- نگهداری

اسلحه و مهمات، ۵- کمک مالی به سازمان منافقین، ۶- آتش زدن آژناب با اسلحه، ۷- از زمین بردن مخالفان خود، ۸- با آمبول تب طالت، ۹- سوء استفاده از احسانات مردم، ۱۰- ایجاد اختلال بین مردم، این گزارش حاکی است: از ضحاکمه اعضای باند و تعدادی اسناد درون گروهی و کتابهای نظامی کشف شده است.

عبر دستگیری اعضای این باند در تاریخ سوم خرداد ماه توسط کلیدی دادستان انقلاب اسلامی کرج بر اختیار رسانه های گروهی قرار گرفت.

وی گفت: در پی وصول گزارشاتی مبنی بر وقوع چند فقره قتل، سرقت، و آدم ربائی در قریه سرخحصار، کیلومتر ۶۹ جاده تهران - کرج، هاموران اطلاعات و دادستانی کرج، تحقیقات گسترده ای را آغاز کردند تا اینکه اعضای این باند را شناسائی و دستگیر کردند.

این باند که خود را «گروه نهضت عیاران» نامیدند تاکنون به چندین فقره قتل، سرقت، آدم ربائی، ایجاد کردن آتش سوزی، نگهداری اسلحه و مهمات و ایجاد رعب و وحشت اعتراف کرده اند.

از اعضای باند بیش از ۲۰ قبضه اسلحه و ۳۰۰ ام.یک ر کلت، ۱۰ عدد قارنچک و سه راجی و بیش از ۵۰ هزار عدد فشنگ، دستگاه تکثیر نوار، دوربین و لوازم صوتی کشف شده است.

مارکسیسم و انقلاب

وظایف دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق
در رابطه با
کشورهای مستعمره و وابسته شرق

بخش دوم سخنرانی رفیق استالین

وظایف سیاسی دانشگاه خلقهای شرق ۱۸ مه ۱۹۲۵

اجازه دهید به دو مسئله
مسئله یعنی وظیفه دانشگاه
کمونیستی زحمتکشان شرق در
رابطه با کشورهای مستعمره و
وابسته شرق بپردازیم .
فرق این کشورها از نظر
موقعیت و توسعه با جمهوریهای
شوروی شرق چیست و چه ویژگیهایی
آنها را از هم جدا میکنند؟
اول اینکه زندگی و رشد این
کشورها تحت سلطه امپریالیسم
است .

دوم اینکه در این کشورها
عدم رضایت انقلابی از ستم
دوگانه یعنی هم فشار داخلی
و آمده از طرف بورژوازی خود
آن کشور و هم فشار خارجی
بورژوازی امپریالیستی در حال
تشدید و تعمیق پیدا نمودن است.
سوم، در بعضی از این
کشورها مثل هندوستان ،
سرمایه داری با سرعت زیادی
در حال رشد است و باعث رشد و
شکل گیری یک طبقه پرولتاریای
محلی کم و بیش پرجمعیت میگردد،
چهارم، همراه با رشد

جنبش انقلابی در این کشورها
بورژوازی ملی به دو بخش تقسیم
میشود : انقلابی (خرده بورژوازی)
و سازشکار (بورژوازی بزرگ) .
در حالیکه اولی به مبارزه
انقلابی ادامه میدهد ، دومی
وارد یک بلوک با امپریالیسم
میگردد .

پنجم ، بموازات بلوک
امپریالیستی ، در اینگونه
کشورها بلوک دیگری نیز شکل
میگیرد ، بلوکی بین کارگران
و خرده بورژوازی انقلابی ،
بلوکی ضد امپریالیستی که هدفش
رهاش کامل از امپریالیسم
میباشد .

ششم ، در این کشورها
مسئله هژمونی پرولتاریا و یا
رهاش توده های خلق از زیر
نفوذ بورژوازی ملی سازشکار
هر روز فوریت بیشتر و بیشتر
کسب میکند .

هفتم ، اینکه این اوضاع،
اتحاد جنبش رهاش ملی
در این کشورها را با جنبش
پرولتاریای کشورهای پیشرفته

غرب آسانتر میکند .
از تمام اینها دست کم
به نتیجه حاصل میشود :
۱- رهاش کشورهای مستعمره
و وابسته از چنگال امپریالیسم
بدون یک انقلاب پیروز نمند ممکن
نیست . آزادی مفت به چنگ
نمی آید .

۲- در کشورهای مستعمره و
وابسته که در آنها سرمایه داری
رشد کرده ، بدون منفرد شدن
بورژوازی ملی سازشکار ، بدون
رهاش توده های انقلابی
خرده بورژوازی از نفوذ این
بورژوازی ، بدون به حقیقت
پیوستن مشی هژمونی پرولتاریا،
بدون متشکل شدن عناصر پیشرو
پرولتاریا در یک حزب کمونیست
مستقل ، پیشروی انقلاب و
بهدست آوردن آزادی کامل ممکن
نیست .

۳- اگر جنبشهای آزادیبخش
کشورهای مستعمره و وابسته با
جنبش پرولتاریای کشورهای
پیشرفته غرب به معنای واقعی



ارگان چریکهای فدائی خلق ایران

متحد نشوند در این کشورها پیروزی دیر پا ممکن نخواهد بود.

وظیفه اساسی کمونیستها در کشورهای مستعمره و وابسته، پایه ریزی فعالیتهای انقلابیشان بر مبنای این نتایج میباشد.

با در نظر گرفتن این اوضاع وظیفه بلافاصله جنبش انقلابی کشورهای مستعمره و وابسته چه میباشد؟ امروزه

ویژگی کشورهای مستعمره و وابسته این است که دیگر یک شرق مستعمره همه جاگین وجود ندارد.

قبلا شرق مستعمره بمثابه یک کل همانند در نظر گرفته میشد. ولی امروز دیگر این نظر با حقیقت وفق نمیدهد.

امروزه حداقل سه نوع کشور مستعمره و وابسته وجود دارد: اول کشورهایی مانند مراکش که

اصلا یا تقریبا اصلا پرولتاریا ندارد و از نظر صنعت هیچوجه رشد نکرده است. دوم کشورهایی مانند مصر و چین که صنعت در آنها کمی رشد کرده و از نظر

تعداد، پرولتاریای ضعیفی دارد. سوم کشورهایی مانند هندوستان که سرمایه داری در آن نسبتا رشد کرده و از نظر تعداد، دارای پرولتاریای نسبتا قوی

میباشد. واضح است که تمام این کشورها را نمیتوان در یک کفه قرار داد در کشورهایی مانند

مراکش که دلیلی برای تقسیم بورژوازی ملی بدو بخش سازشکار

و انقلابی وجود ندارد، وظیفه عناصر کمونیست این است که تمام امکاناتشان را بکسرای درست کردن جبهه متحد ملی برای مقابله با امپریالیسم بکار برند.

جمع شدن این عناصر در یک حزب کمونیست جدا، تنها در جریان مبارزه بر طبقه امپریالیسم و مخصوصا پس از یک مبارزه پرده

انقلابی پیروزمند بر علیه امپریالیسم میتواند بحقیقت بپیوندد.

اما در کشورهایی مثل چین و مصر که بورژوازی ملی آن به دو بخش سازشکار و انقلابی تقسیم شده اما جناح سازشکار

آن هنوز نتوانسته با امپریالیسم متحد شود، کمونیستها دیگر نمیتوانند در مقابل

امپریالیسم یک جبهه متحد ملی را هدف خود قرار دهند در اینگونه کشورها، کمونیستها، باید سیاست جبهه متحد ملی را

را رها کنند و سیاست تشکیل یک بلوک انقلابی متشکل از کارگران و خرده - بورژوازی انقلابی را دنبال

کنند. در این کشورها این بلوک را میتوان فقط بمثابه یک حزب، حزب کارگران و دهقانان دانست. اما بشرطیکه

این نوع حزب عملا بلوکی از دو نیرو - حزب کمونیست و حزب خرده بورژوازی انقلابی - را

نمایندگی نمایند. وظایف این بلوک افشای ناپیگیری و تزلزل بورژوازی ملی و به

پیش بردن یک مبارزه قاطعانه علیه امپریالیسم میباشد. این حزب دوگانه لازم است و مفید به شرط آنکه دست و

پای حزب کمونیست را نبندد، اگر آزادی حزب کمونیست در تبلیغ و ترویج را محدود نکند،

اگر هد راه جمع شدن پرولتاریا بدور حزب نگردد و اگر رهبری مطلق حزب کمونیست را برجانبش

انقلابی آسان کند. این حزب دوگانه غیر لازم و غیر مفید است اگر در توافق با تمام این شروط نباشد، زیرا باعث

میشود عناصر کمونیست در صفوف بورژوازی حل شده و باعث میگردد حزب کمونیست ارتش پرولتری خود را از دست

بدهد. **حکمت اساسی و جدید شرایط** کشورهای مستعمره ای نظیر هندوستان فقط این نیست که

بورژوازی ملی آنها بدو بخش انقلابی و سازشکار تقسیم شده است، بلکه آن بخش سازشکار

بورژوازی از قبل و از اساس ترتیب یک معامله با امپریالیسم را داده است. این بخش از

بورژوازی، با نفوذترین و ثروتمندترین بخش آن، که از انقلاب بیشتر میترسد تا از امپریالیسم و بیشتر نگران

کیف پول خود میباشد تا منافع کشور خود، بطور کامل به کمپ دشمنان آشتی ناپذیر انقلاب

میروند و در مقابل کارگران و دهقانان کشور خود با امپریالیسم

یک بلوک تشکیل میدهد بدون ویرانی این بلوک، انقلاب نمیتواند به پیروزی برسد. برای داغان کردن این بلوک باید آتش حمله به روی بورژوازی ملی سازشکار تمرکز پیدا کند، خیانتش افشاء شده، توده‌های زحمتکش از زیر نفوذش رها گردند و شرایط لازم برای همونی پرولتاریا بطور سیستماتیک فراهم گردد. بزبان دیگر مسئله در کشورهایی مانند هندوستان آماده نمودن پرولتاریا برای رهبری جنبش آزادیبخش و قدم به قدم دور کردن بورژوازی و عمالش از این مقام پرافتخار است. وظیفه چنین است: ایجاد یک بلوک انقلابی ضد امپریالیستی و تامین همونی پرولتاریا در این بلوک. این بلوک میتواند، هر چند که همیشه نیز ضروری نیست، به شکل یک حزب کارگران و دهقانان درآید که بطور رسمی بوسیله یک پلاتفرم واحد محدود شده باشد. در این کشورها، استقلال حزب کمونیست میبایستی شعار اساسی عناصر پیشروی کمونیست باشد، زیرا این فقط حزب کمونیست است که قادر است همونی پرولتاریا را آماده و محقق گرداند. اما حزب کمونیست میتواند و بایست با بخش انقلابی بورژوازی وارد یک بلوک آشکار گردد تا بعد از منفرد کردن بورژوازی ملی سازشکار، رهبری

مبارزه میلیونها توده‌خرده - بورژوازی شهر و ده برعلیه امپریالیسم را بدست گیرد. بنابراین وظیفه بلافاصله جنبش انقلابی در مستعمرات و کشورهای وابسته‌ای که سرمایه‌داری در آنها پیشرفت کرده است بقرار زیر است:

۱- جذب بهترین عناصر طبقه کارگر به کمونیسم و بوجود آوردن احزاب مستقل کمونیست.

۲- ایجاد یک بلوک ملی انقلابی متشکل از کارگران، دهقانان و روشنفکران انقلابی در مقابل بلوک بورژوازی ملی سازشکار و امپریالیسم.

۳- تامین همونی پرولتاریا در این بلوک.

۴- مبارزه برای رهانیدن خرده بورژوازی شهر و ده از زیر نفوذ بورژوازی ملی سازشکار.

۵- تامین اتحاد جنبش رهایی بخش با جنبش پرولتاریای کشورهای پیشرفته.

اینها سه نوع وظایف بلافاصله‌ای بود که مقابل کادرهای رهبری کشورهای مستعمره و تحت سلطه شرق قرار دارد.

این وظایف امروزه در پرتو اوضاع بین‌المللی خطتی مهم و بویژه اهمیتی زیاد دارند.

خصیصه ویژه اوضاع بین‌المللی امروز، آغاز یک دوران رکود موقت جنبشهای انقلابی است. خوب رکود چیست و در لحظه کنونی چه معنایی

میدهد؟ معنی آن چیزی نیست جز افزایش فشار در حلقه اول روی اتحاد شوروی، ایمن پرچمدار جنبش انقلابی تمام کشورها افزایش فشار بر روی کارگران غرب و مستعمرات شرق، بسختی میتوان شک داشت که آمادگی برای فشار روی اتحاد شوروی، از قبل در صفوف امپریالیستها شروع نشده است. بطور مثال بدلیل شورش استونی (*) حملات افترا آمیز به اتحاد جماهیر شوروی بالا گرفته است. در رابطه با انفجاری که در صوفیه روی داد یک رشته تحریکات برعلیه اتحاد جماهیر شوروی انجام دادند و جنگ صلیبی که مطبوعات بورژوازی بر ضد کشور ما براه انداخته‌اند، همه نشان دهنده مرحله آمادگی

* - قیام مورد بحث، قیام مسلحانه کارگران در اول دسامبر ۱۹۲۴ در روال (تالین) است. علت قیام حکم دادگاه استونی در پایان نوامبر ۱۹۲۴ درباره ۱۴۹ متهم سیاسی بجرم تبلیغات کمونیستی بود. بنابراین حکم اکثر متهمان به زندانهای طولانی با اعمال شاقه، ۳۹ نفر به حبس ابد با اعمال شاقه محکوم شده بودند و تامپ رهبر کارگران استونیا نیز تیرباران گردید. قیام بوسیله حکومت مرتجع استونی بطرز وحشیانه‌ای سرکوب شد.

برای حمله میباشند. این حملات اولیه برای آماده نمودن افکار عمومی است تا عموم مردم عادت نمایند به اتحاد شوروی حمله نمایند و بدین ترتیب آماده‌سازی ذهنی برای مداخله را بوجود آورند. نتیجه این دوره فعالیت افترا آمیز و دروغ پردازی و اینکه آیا امپریالیستها ریسک میکنند که دست به یک حمله جدی بزنند یا نه، را بعدا خواهیم دید.

اما شکی نیست که این حملات هیچ حسنی برای مستعمرات در بر ندارد. و بدین دلیل متحد کردن نیروهای انقلاب برای یک ضد حمله، در برابر حمله محتمل امپریالیسم، مسئله‌ای گریزناپذیر است. به این دلیل است که امروزه انجام پیگیرانه این وظایف بلافاصله جنبش انقلابی در کشورهای مستعمره و وابسته دارای اهمیت خاصی است.

اکنون در پرتو این مسائل چه ما موریتی در مقابل دانشگاه خلقهای شرق در رابطه با کشورهای مستعمره و وابسته قرار میگیرد؟ این وظیفه عبارتست از توجه به ویژگیهای رشد انقلابی این کشورها و تربیت کادرهایی که از این کشورها می آیند در جهت تامین اجرای وظایف بلافاصله که در بالا برشمردم، در دانشگاه خلقهای شرق تقریباً ده گروه دانشجویی وجود دارند که از کشورهای

تحت سلطه و وابسته آمده‌اند. همه ما میدانیم که این رفقا تشنه آگاهی و آموزش میباشند. وظیفه دانشگاه خلقهای شرق این است که از این رفقا انقلابیون واقعی بسازد، آنان را مسلح به تئوری لنینیسم و مجهز به تجربه عملی نماید و آنان بتوانند آزادیبخش در کشورهای مستعمره و وابسته را با تمام قلب و روح خود انجام دهند.

در این رابطه ضروریست که دوانحراف عملی کادرهای رهبری شرق مستعمره را در نظر داشته باشیم. دوانحرافی که اگر قرار است کادرهای واقعی تربیت شوند، بایستی با آنها مبارزه گردد. انحراف اول دست کم گرفتن پتانسیل انقلابی جنبش رها ئی بخش و غلو کردن در ایده یک جبهه

متحد و همه گیر ملی بدون در نظر گرفتن وضعیت و درجه رشد کشورهای مستعمره و وابسته. این یک انحراف راست است که خطر این را دارد که جنبش انقلابی را به مدارج پائین تر سوق دهد و صدای عناصر کمونیست را در همه عمومی بورژوازی ناسیونالیست حل کند. مبارزه مصمانه با این انحراف وظیفه مستقیم دانشگاه خلقهای شرق است.

انحراف دوم، غلو کردن در پتانسیل انقلابی جنبش رها ئی بخش و دست کم گرفتن

نقش اتحاد طبقه کارگر با بورژوازی انقلابی در برابر امپریالیسم است. بنظر من اینطور می آید که کمونیستهای جاوه کسانی که چندی قبل با طرح فقط شعار قدرت شوروی برای کشور خود، به این انحراف درغلطیدند. این یک انحراف چپ است و خطر جاداشدن حزب کمونیست از توده ها و تبدیل آن به یک فرقه (*) شدن را در بردارد. در تربیت کادرهای واقعا انقلابی برای کشورهای مستعمره و وابسته شرق، مبارزه مصمانه با این انحراف شرط اساسی میباشد.

خلقهای شرق مستعمره.

بیا فید امیدوار باشیم دانشگاه خلقهای شرق، با افتخار در انجام این وظایف موفق خواهد شد.

ترجمه (***) از صفحه ۱۴۶ تا

۱۵۴ مجموعه آثار

(انگلیسی)

پراودا شماره ۱۱۵،

۲۲ — ۱۹۲۵

* - دسته‌ای جدا از توده

** - در رابطه با ترجمه مقاله فوق باید تاکید کنیم که این اثر بعد از قیام بهمین وسیله دانشجویان مبارز ترجمه و تکثیر گردیده و ما صرفاً به تجدید چاپ آن مبادرت کرده‌ایم.

گزیده‌هایی از وادی پر صدای چریکها

**ضرورت تشکیل طبقه کارگر و مبارزه با
شوراهای اسلامی کار**

۶۶/۷/۲۲

در نظام سرمایه‌داری از آنجا که مالکیت عمده و مابقی تولید در دست سرمایه‌داران است یعنی زمین، کارخانجات و ماشین‌آلات در دست محدودی از زمینداران و سرمایه‌داران قرار دارد و توده‌های ستمدیده هیچگونه مالکیتی ندارند یا خیلی کم دارند در نتیجه کارگران مجبورند برای گذران زندگی خود نیروی کار خویش را بفروش بپردازند و اساساً به آن سیستم اجتماعی سرمایه‌داری گفته میشود که تحت سلطه آن نیروی کار نیز به کالائی برای خرید و فروش تبدیل گردیده است و همین واقعیت کارگران را مجبور نموده است که برای تأمین حداقل معاش خود و خانواده خویش با فروش نیروی کار خود خود شدیداً از سوی سرمایه‌داران زالو صفت استثمار گردند. در نتیجه در این نظام از آنجا که نیروی کار کارگر به کالا

**آمریکا مهمترین خریدار نفت
جمهوری اسلامی**

۶۶/۷/۱۹

پس از روسای فروش اسلحه از سوی آمریکا بسته جمهوری اسلامی که بیانگسار گوشه‌ای از روابط گسترده این رژیم مزدور با امپریالیسم آمریکا بود و علیرغم همه شعارهای پوچ و تو خالی این رژیم بر علیه آمریکا بر اساس آماري که وزارت بازرگانی آمریکا چندی قبل منتشر نمود، جمهوری اسلامی در میان تأمین کنندگان نفت آمریکا در ماه ژوئیه مقام دوم را دارا بوده است. گرچه انگیزه‌های واقعی برجسته شده یکبارہ صدور نفت ایران به آمریکا جداگانه باید بررسی گردد، اما این آمار نشان میدهد که در ماه ژوئیه صادرات نفت ایران به آمریکا بیش از ۶۰۰۰۰۰ بشکه در روز بوده که در قبال آن حدود ۳۶۰ میلیون دلار در ماه نصیب جمهوری اسلامی گردیده است. بر اساس این آمار در صفحه ۴۰

**لجن پراکنی بر علیه کمونیستها برای
لاپوشانی
ماهیت ضد کارگری جمهوری اسلامی**

۶۶/۷/۴

روزنامه اطلاعات ۱۹ شهریور ماه در گزارشی به مناسبت بررسی لایحه قانون کار در مجلس شورای اسلامی مبادرت به انعکاس نقطه نظرات با مطلق دهنبرکل خانه کارگر یعنی مزدوری بنام علی‌رضا محبوب شعوره است که بررسی دیدگاههای او برای کارگران مبارز بسیار پشیمانی خواهد بود. جناب محبوب که وابستگی کمونیستها به طبقه کارگر و دفاع بیکیفر آنها از منافع طبقه کارگر را نمیتواند لاپوشانی نماید به ترفند شناخته شده همه ضد کمونیستهای دوآتشه در سراسر جهان متوسل شده و در توضیح ایده‌های ارتجاعی خود میگوید: "البته در ایمن میان عده‌ای هم بودند که در لئوای همه چیز برای کارگران و در حقیقت قوانین حاکم بر جامعه بر اساس و برای کارگران عقلای سرمایه‌داری زادر رسیدن به یک حد مطلوب یاری فراوان در صفحه ۴۱

تبدیل گردیده است همیشه بین کارگر و کارفرما چانه زدن بر سر ارزش این کالا وجود داشته و خواهد داشت، اما سرمایه داران با استفاده از ارتش ذخیره کار یعنی سیل بیکارانی که در پشت در کارخانجات صنف کشیده اند و با ماشین سرکوب همگی خود همیشه میکوشند تا مزد کارگران را پائین نگهدارند و کارگران نیز مجبورند برای دستیابی به خواسته های خود متحد و متشکل گشته و در مقابل سرمایه داران برای بالا بردن دستمزدها به مبارزه برخیزند و این قانون تخطی ناپذیر نظام سرمایه داری است.

ولی از آنجا که کارگر بطور فردی فاقد هرگونه قدرتی است و قدرت او درتشکل اوست در نتیجه ضرورت متشکل شدن کارگران برای رسیدن به خواسته هایشان به امری تعیین کننده در جامعه سرمایه داری تبدیل میگردد و کارگران باید چه برای دستیابی به حقوق اقتصادی خود و چه حقوق سیاسی شان هر چه وسیعتر متشکل گردند و این درشرایطی است که قانونمندیهای حاکم بر نظام سرمایه داری طبقه کارگر را به دشمن آشتی ناپذیر این سیم اجتماعی تبدیل نموده و رسالت نابودی نظام جايرانه سرمایه داری را برعهده این طبقه تا به آخر

انقلابی قرار داده است. اما اگر طبقه کارگر به مثابه دشمن آشتی ناپذیر نظام سرمایه داری در مبارزه با بورژوازی سلاحی جز تشکّل در اختیار ندارد و قدرت او در تشکّل اوست پس سرمایه داران نیز بطور طبیعی برعلیه هرگونه تشکّل کارگری بسوده و تجربه نشان داده است در شرایطی که آنها بر اثر مبارزات طبقه کارگر توانائی و قدرت جلوگیری از ایجاد تشکلهای کارگری را نداشته باشند به اشکال مختلف میکوشند تا رهبری تشکلهای کارگری را بدست گرفته و آنها را از مضمون واقعی خود تهی سازند.

اما اگر این قانون حاکم بر نظام سرمایه داری است در کشور ما که تحت سلطه امپریالیسم میباشد و نظام سرمایه داری وابسته در آن حاکم است نظامی که دیکتاتوری وحشیانه روبنای الزامی آن میباشد، اوضاع پیچیده دیگری حاکم است، اما ما سرمایه داری وابسته با قهر و سرکوب هرگونه امکان متشکل شدن را از کارگران ما طلب نموده است یعنی اگر ما در کشورهایی سرمایه داری غرب یا اتحادیه های کارگری ای مواجه هستیم که در چهارچوب نظام موجود برای افزایش دستمزد کارگران یا سرمایه داران چک و چانه میزنند در ایران تحت سلطه دیکتاتوری

امپریالیستی حتی اجازت ایجاد چنین تشکلهائی نیز به طبقه کارگر داده نمیشود و هرگونه تشکّل کارگری به وحشیانه ترین شیوه ها سرکوب میگردد.

با توجه به این واقعیت هرگاه خود سرمایه داران یا کارگزاران آنها از مفید بودن فلان تشکّل کارگری سخن میگویند به روشنی میتوان به ماهیت اینگونه تشکلهای خصوصیست ضد کارگریشان پی برده برای نمونه چند روز پیش معاون فرهنگی و امور مجلس وزارت کار و امور اجتماعی از پیچید بودن تشکّل کارگران سخن گفت این مزره روز در اجتماع شوراهای اسلامی کارگاهها و مؤسسات شهرستان ماوریکه در باطن طلاع خانه کارگر این شهرستان برگزار گردیده بود اعلام نمود که: "تشکلهای کارگری نمیتوانند در صحنه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منشاء اشراکات بسیار مفیدی باشند" (کتابان هفتم مهرماه) و کارگران را به متشکل شدن در تشکلهای کارگری فراخواند، در شرایطی که همیشه کوشش های جمهوری اسلامی در جهت عدم تشکّل کارگران نهفته است باید دید که این چگونه تشکّل کارگری است که چنین موردتائید جنایتکاران حاکم قرار گرفته و از اشراکات بسیار مفید آن سخن میگویند

اما این تشکلهای چیزی جز همان شوراهای اسلامی کار و انجمنهای اسلامی کارخانه نمیباشند که ماهیت سرکوبگرانهشان بر کمتسر کارگری پوشیده است.

رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که در سالهای حاکمیت سیاه ننگین اش بر روشنی نشان داده است که در جهت منافع سرمایه داران زالوصفت در پایدمال نمودن حقوق کارگران و سرکوب مبارزات آنها بهر وسیله ای متوسط را میگردد، برای گسترش سلطه سرکوبگرانه خود در میان کارگران با سازمان دادن شوراهای اسلامی کار در کارخانجات میکوشد تا توانائی هرچه بیشتری در کنترل و سرکوب مبارزات طبقه کارگر بدست آورد. شوراهائی اسلامی کار به مثابه جزئی از ماشین سرکوب جمهوری اسلامی وظیفه دارند در لباس کارگری و تحت پوشش تشکلهای کارگری بنام کارگران اما بر علیه منافع آنها هم سلطه رژیم را در محیط کار فزونی بخشند و هم هرگونه صدای اعتراضی را در کارخانه سرکوب نموده و به مثابه سدی در مقابل ایجاد تشکلهای واقعی کارگری عمل نمایند. در نتیجه آنچه بنام تشکل کارگری مورد تأیید جمهوری اسلامی قرار گرفته است همانا ابزارهای سرکوب

این رژیم در کارخانجات است. شوراهائی که کارگران در جریان مبارزات روزمره خود بر علیه کارفرمایان و برای دستیابی به حقوق برحقشان هرچه بیشتر به ماهیت ضد کارگری و سرکوبگرانه آنها پی برده اند و به این شوراها و انجمنهای اسلامی نه به عنوان مراکزی کارگری که درست به مثابه تشکلهائی ضد کارگری و در جهت منافع سرمایه داران نگاه کرده و از شرکت در آنها خودداری نموده اند. البته اگر کارگران ما در جریان مبارزات خود به این درجه از آگاهی و شناخت رسیده اند که شوراها و انجمنهای اسلامی را جزئی از ماشین سرکوب سرمایه داری بدانند که بنام انقلاب، انقلاب را سرکوب میکردند و بنام تشکل کارگری هر گونه تشکل واقعی کارگری را نابود نموده و مینمایند اما هنوز هم هستند نیروهائی که فریبکارانه تحت نام طبقه کارگر و در واقعیت بر علیه منافع این طبقه، کارگران مبارز را به شرکت در این شوراهای ارتجاعی و سیاه که هیچگونه پایگاهی نیز میان کارگران ندازند تشویق مینمایند. نیروهائی که با چنین رهنمودهائی واقعیت ضد کارگری خود را هرچه بیشتر به طبقه کارگر نشان میدهند.

کارگران مبارز!

اگر شوراهای اسلامی کار ابزار سرکوب جمهوری اسلامی تلقی میشوند و بحق از سوی کمونیستها و نیروهای مبارز ماهیت آنها افشاء گردیده است و از کارگران خواسته شده که با آگاهی به این واقعیتها چنین تشکلهائی برخورد نمایند پس وظیفه شماست تا در این زمینه هرچه بیشتر به کارگران توضیح دهید که جمهوری اسلامی با توسل به چنین وسائلی میکوشد هم ملطه خود را گسترش داده و مبارزات کارگران را کنترل و سرکوب نماید و هم با جازدن این تشکلهای بنام تشکلهای کارگری، کارگران را نسبت به هرگونه تشکلی بدبین نماید. در حالیکه کارگران برای رسیدن به خواستههایشان راهی جز متشکل شدن ندارند و باید تشکلهای واقعی خود را بوجود آورند، تشکلهائی که در واقعیت در جهت منافع کارگران گام بردارد، و از آنها هم مهمتر کارگران ما باید بدانند که اگر تشکلهای صنفی طبقه کارگر در جهت چک و چانه زدن بر سر دستمزد و بهبود شرایط کار برای آنها ضروری است ولی از آنجا که رسالت نابودی نظام موجود بر دوش آنهاست طبقه کارگر باید تشکل سیاسی خاص خود را دارا باشد و در شرایط سلطه دیکتاتوری امپریالیستی در

ایران امر ایجادتشکل میاسی طبقه کارگر مسیر ویژه ای را طی مینماید که همانا مبارزه مسلحانه طولانی است، مسیری که در بستر آن هم امکان ایجاد تشکل سیاسی طبقه کارگر بوجود میآید و هم طبقه کارگر توانائی اعمال رهبری خود بر جنبش برای نابودی نظام جابرانه سرمایه داری وابسته را بدست خواهد آورد.



۱ آمریکا مهمترین خریدار ۵۰

از صفحه ۳۷

کارشناسان نفتی اعلام کردند که شرکت های نفتی آمریکا کل درآمد جمهوری اسلامی از نفت را تامین می کنند و آمریکا بزرگترین مشتری نفت خام ایران بوده و پس از آمریکا، ژاپن با خرید ماهانه ۲۰۰ میلیون دلار نفت از ایران، قرار دارد. آنچه بخصوص در این آمار جلب نظر میکند این امر است که درست در شرایطی که آمریکا به بهانه مین گذاری در خلیج فارس و سلب امنیت کشتی رانی در این آبراه بر علیه جمهوری اسلامی سخن میگوید و سردمداران مزدور جمهوری اسلامی نیز از احتمال جنگ با آمریکا و ایجاد جبهه دیگری در جنوب کشور دم میزنند آمریکا خود یکی

از بزرگترین تامین کنندگان ارز مورد استفاده ماشین جنگی رژیم میباشد. پس از اینکه این آمار از سوی وزارت بازرگانی آمریکا منتشر گردید آقایان وزیر نفت جمهوری اسلامی با وقاحت تمام اعلام کرد که "ما در این مدت مستقیماً به آمریکا نفت رو نمیفروشیم ما معمولاً به شرکت های که ثبت شده اروپا هست ممکنه از نظر ملیت آمریکائی باشند ولی در اروپا ثبت میشه ما به آنها نفت میفروشیم." این ادعا که ما به آمریکا مستقیماً نفت نمیفروشیم آنهم در شرایطی که بر اساس آمار منتشره از سوی وزارت بازرگانی آمریکا جمهوری اسلامی یکی از بزرگترین تامین کنندگان نفت آمریکا بوده و بیش از ۱۱٪ از واردات نفت آمریکا را تامین مینماید بروشنی بیانگر ماهیت فریبکارانه تبلیغات سران رژیم و دروغین بودن تمامی ادعاهای رنگارنگ آنهاست. آمریکا با خرید وسیع نفت از جمهوری اسلامی در حقیقت منابع مالی ماشین جنگی رژیم را تامین مینماید و این مسئله بار دیگر ادعاهای بیطرفی و صلح خواهی رهبران آمریکا را در انظار توده ها به نمایش میکشاند و بروشنی نشان میدهد که چگونه علیرغم شعارها و ادعاهای آمریکا و جمهوری اسلامی مبنی بر

دشمنی فی مابین شان آنچه در عمل پیش میرود نزدیک دوستی هرچه عمیق این دو دولت میباشد چرا که در واقعیت رژیم جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسم میباشد که وظیفه دارد با هیاهو و جنجال و شعارهای پوچ ضد امپریالیستی در عمل سیاست امپریالیسم آمریکا را در منطقه و ایران پیش برده، جالب است که پس از آشکار شدن این آمار ناگهان مجلس سنا و کنگره آمریکا با اکثریت تمام رای به تحریم نفتی و تجاری جمهوری اسلامی میدهند تحریمی که غیر واقعی بودن آنها تنها با یادآوری این نکته میتوان دریافت که قبلاً نیز فروش اسلحه به جمهوری اسلامی ممنوع اعلام گردیده بود ولی در عمل دیدیم که نه تنها سلاح های آمریکائی همچنان بسوی رژیم جاری گشت بلکه همراه با آن انجیل و کینک بوسیله مک فارلین ها برای سردمداران مزدور جمهوری اسلامی فرستاده میشد و این امر جدا از تمامی سلاح های بود که با واسطه های رنگارنگ از سوی آمریکا به جمهوری اسلامی فروخته میشد آیا همین واقعیت ماهیت است تحریم تجاری و نفتی جمهوری اسلامی که از سوی مجلس سنا و کنگره و سنای آمریکا طرح گردیده را روشن نمیسازد. مگر

لجن پراکنی بر علیه کمونیستها ۰۰۰۰۰

از صفحه ۳۷

پذیرش آن ساخته و سپس حتی از آن نیز فزاینده رفتند. در نتیجه اگر "عقلای سرمایه داری" بر اثر مبارزات طبقه کارگر زیر پرچم مارکسیسم مجبور گردیده اند "به یک حد مطلوب" از نظر جناب محبوب برسند امر عجیبی نیست. تنها باید به این مزدور گوشزد کرد که مبارزات طبقه کارگر در زیر پرچم مارکسیسم صرفاً به مبارزه برای خواستهای اقتصادی و آنسی محدود نبوده بلکه اساساً این مبارزه نابودی کل نظام سرمایه داری و کسب قدرت سیاسی بوسیله طبقه کارگر را هدف خود قرار داده است.

از این امر که بگذریم، اراجیف محبوب از زاویه دیگری نیز قابل است. چرا که کسی، مارکس این بزرگترین اندیشمندان طبقه کارگر و بنیانگذار علم شرایط رفاهی این طبقه را متهم خدمت به سرمایه داری میکند که خود مجری کاسه لیس رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی است. رژیم که حافظ نظام سرمایه داری وابسته بوده و جناب محبوب در حالیکه مجری سیاستهای ضد کارگری این رژیم جنایتکار در خانه کارگر می باشد، در همان حال مشاور

کردند. و در ادامه افاضات خود میگویند: "به نظر من مارکس که علمدار این طرز تفکر بود خدمتی را که به سرمایه داری انجام داده بزرگتر از آنی بود که عقلای سرمایه داری میتوانند به آن دسترسنی پیدا کنند."

در اینکه مبارزات طولانی طبقه کارگر بویژه زیر رهبری کمونیستها، سرمایه داران را مجبور ساخته که سنگربه سنگر در مقابل خواستهای کارگران عقب نشسته و بعضی از خواستهای آنها را به رسمیت بشناسند شکی نیست چرا که تاریخ مبارزات طبقه کارگر بروشنی نشان میدهد که فی المثل برای رسیدن به خواست ۸ ساعت کار در روز، کارگران چه رنجها و مرارتها کشیده اند تا سرمایه داران را مجبور به

و همین واقعیت نیز بروشنی نشان میدهد که تنها راه نجات خلقهای ما در قطع سلطه امپریالیسم و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق نهفته است امری که با قنندرت توده های میلیونی سرانجام متحقق خواهد گردید.



در یکسال اخیر در اکثر آن کشورهای امپریالیستی که ادعا میکردند به دو طرف درگیر در جنگ ایران و عراق اسلحه نمیفروشند و حتی قوانینی برای جلوگیری از این امر تدوین نموده بودند دهها نمونه از فروش اسلحه رونگشته است که نشان میدهد علی رغم این ادعاها سلاحهای مرگبار ساخت کشورهای امپریالیستی براحتی به جمهوری اسلامی فروخته میشده است تا تنور جنگ امپریالیستی همچنان گرم نگاه داشته شود و به اعتبار فقر و فلاکت توده های ستمدیده و قربانی شدن جوانان آنها در میدانهای مرگ و نیستی این جنگ کارخانه های اسلحه سازی امپریالیستها رونق هرچه بیشتری بیابد.

در نتیجه جاهای تحریم کذافی روی کاغذ باقی بماند، چه به قانونی که باید از سوی آمریکا بکار گرفته شود تبدیل گردد. باز هم نفت ایران از سوی شرکتهای امپریالیستی چپاول گشته و ارز حاصل از آن از طریق فروش سلاحهای مرگبار به جمهوری اسلامی به جیب امپریالیستها باز گردانده میشود. این واقعیت تازمانیکه ایران تحت ملطه امپریالیستها است همچنان به عنوان مهمترین امری که باید مورد توجه توده ها قرار گیرد باقی میماند

ویژه نخست وزیر در امور کارگری نیز میباشد.

مشاور ویژه نخست وزیر جمهوری اسلامی، یعنی رژیمی که در سرکوب کارگران به هر وسیله ای توسل جسته و در جهت حفظ نظام سرمایه داری وابسته در ایران دسته دهنده کارگران را از کار اخراج مینماید، و مدالینته نقش مشاور نخست وزیر در امور کارگری در چنین رژیمی هم جز نشان دادن راههای کم دردسرسر برای افسوس اخراجها نمیتواند باشد. رژیمی که انجمنها و شوراهای سرکوبگر اسلامی را به جان طبقه کارگر انداخته و هر روز به بهانه های به اغاذی و چپاول از کارگران سبزدان و گروه گروه آنها را با زور و اجبار به مسلخ های جنگ امپریالیستی ایران و عراق روان مینماید. دبیرکل خانه کارگران هم در رژیم که خانه کارگر را که در شرایط هرج و مرج بعد از قیام به مرکزی فعال برای تجمع و تشکل کارگران مبارز تبدیل شده بود را به مرکزی برای سرکوب مبارزات کارگران تبدیل کرده است، منطقتان میتواند هم برعلیه کمونیستهای لجن پراکنی ننماید. چرا که اگر امثال محبوبها که غلامان حلقه به گوش نظام سرمایه داری وابسته میباشد به چنین توفندهایی برای تعلقه کمونیستها و کمونیسم و بنیادگذار کبیرش کارل مارکس

نپردازند جای تعجب دارد. چرا که مارکس دشمن آشتی ناپذیر سرمایه داری و مدافع پیگیر منافع طبقه کارگر بود. همان طبقه ای که جمهوری اسلامی و مزدورانی امثال محبوب، از رزم اولرزه براندامشان می افتد.

بنابراین اگر چنگمه لیسان حقیر درگاه سرمایه دالان وابسته برعلیه مارکس و کمونیستها لجن پراکنی میکنند. امثال کارگران مبارز ما در طول حیات این رژیم ضدکارگری بروشنی مبارزات کمونیستها را در جهت دفاع از منافع خودشان دیده اند و بعینسه مشاهده کرده اند که کمونیستها تنها مدافعین واقعی طبقه کارگر بوده و به هیچ منافی جز منافع طبقه کارگر نمیدانند و هر لحظه حاضرند برای آزادی کارگران از قید سلطه نظام جابزانه سرمایه داری و هموار نمودن راه آنها در رسیدن به سوسیالیسم جان خود را فدا کنند. اما اگر کارگران مبارز ما جانفشانیهای کمونیستها در راه نابودی نظام سرمایه داری را دیده اند، در همانحال عملکردهای ضدکارگری جمهوری اسلامی و خانه باصطلاح کارگرش و انجمنها و شوراهای اسلامی اش را نیز با پوست و گوشت خود لمس کرده اند و به روشنی دریافته اند که این انجمنها و شوراهای باصطلاح خانه های کارگر جز

ابزاری برای سرکوب آنها و جز زوافندی از ماشین سرکوب اهریمنی جمهوری اسلامی هیچ معنا و مفهوم دیگری نداشته و ندارند. در نتیجه کارگران مبارز ما در جریان مبارزات خود برعلیه بیدادگریهای جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوبش هم ماهیت این رژیم ضدکارگری را شناخته اند و هم جانفشانیهای کمونیستها در راه منافع طبقه کارگر را تجربه کرده اند. و هر روز بیش از گذشته به این آموزش مارکس که راهنمای عمل هر کمونیستی باید باشد بیشتر پی میبرند که تا نظام سرمایه داری برقرار است هر رژیمی که بر سر کار آید تغییر اساسی در زندگی برده وار آنها ایجاد نخواهد شد و مبارزه طبقه کارگر باید نه تنها در جهت کسب درخواستهای فوری بلکه در همانحال در جهت نابودی کل نظام سرمایه داری سوق یافته و پیش رود.

حال لازم است به ارجیف محبوب معلوم الحال که تحت نام کارگر و دبیر کل خانه کارگر مارکس را خدمتگزار سرمایه داری قلمداد مینماید باز گردیم تا ببینیم چگونه مزدور وقیحی که مدعی بود کمونیستها بزرگترین خدمت را به سرمایه داری کرده اند خود در وحشت از مبارزه کارگران و در دفاع از سرمایه داران در رابطه با

لایحه قانون کسار سرمایه داران هشدار میدهد که زیاد عجله نکنید چرا که ممکن است دچار درد سر شوید و در این زمینه مثالی برای سرمایه داران میزند که قابل توجه است. او میگوید: «به نظر ما قانون کار مانند قوانین راهنمایی و رانندگی است که عدم رعایت آن سریعتر از همه به کسانی که آن را ندیده میگیرند ضربه میزند، و تاکید میکند که: "شاید تصویب چنین قانونی زود باشد."

آیا ماهیت کسانی که به کمونیستها ایراد گرفته و بر علیه آنها لجن پراکنی میکنند با این جملات به روشنی آشکار نمیشود؟ جناب محجوب که از قرار باید نقش مدافع کارگر را در نمایشات ضد کارگری جمهوری اسلامی ایفا کند، در شرایطی که ۸ سال از استقرار این رژیم ددمنش میگذرد و هنوز هم جمهوری اسلامی فاقد قانون کار به اصطلاح اسلامی است و هنوز که هنوز است قانون کار آریامهری حاکم بر روابط کارگر و کارفرماست به سرمایه داران هشدار میدهد که همان قانون آریامهری بهتر است، چرا که هر جور که دلتان بخواهد میتوانید آنرا تفسیر کنید و هر کجا که منافعتان ایجاب کرد باز هم طبق معمول میتوانید بهانه "قانون آریامهری" آنرا زیر

پا بگذارید. ولی اگر قانون کار جمهوری اسلامی تصویب گردد چون مثل قوانین راهنمایی و رانندگی عدم رعایت آن از سوی کارفرمایان و دولت بهانه هائی بدست کارگران میدهد تا مبارزات خود را تشدید نمایند پس احتیاط کنید و در تصویب آن زیاد عجله نکنید، و این است ماهیت واقعی همه افاضات مزدور و قیچی بنام محجوب.

جناب محجوب در تائید اراجیف خود به منتظری هم متوسل میشود و میگوید: "حضرت آیت الله العظمی منتظری بر این عقیده بودند تا ایجاد شرایط که واقعا فقهای اسلام فارغ البال و با دقت و در یک حرکت تخصصی اقدام به تدوین قانون کنند بهتر است ما به اصلاح قانون گذشته و حذف سمتهای آن که با شرع اسلام میانیت دارد بسنده کنیم و شاید این حق مطلب باشد" اما بیایید ببینیم این "حق مطلب" به چه مفهومی است؟ و منتظری جنایت کار که دم از مستضعف گرائی و مبارزه با طاغوت میزند چرا همان قانون کار آریامهری را به مطحنت نظام میداند. منتظری میگوید: "تا ایجاد شرایط بهتر است جمهوری اسلامی به اصلاح قانون گذشته بسنده کند، اما این ایجاد شرایط که در حقیقت همان "حق مطلب" است به چه مفهومی است.

واقعیت این است که در سالهای ۵۸ تا ۶۰ بعلت شرایط جامعه و مبارزات طبقه کارگر و کمونیستها رژیم نمیتوانست بدون دردسر قانون کاری که منافع نظام را کاملاً تامین کند، تدوین نماید. چرا که چنین اقدامی هم چهره جنایتکارش را بیشتر افشای مینمود و هم ناراضیاتی کارگران را تشدید میکرد. در حالیکه وجود همان قانون کار آریامهری مزایای زیادی برای او داشت، چرا که هر کجا بر اساس آن قانون، کارگران خواستی را طرح میکردند با همان قانون شاهنشاهی مواجه میشدند و رژیم ادعا میکرد که چون این قانون طاغوتی است چنین خواستنی جایز نیست و هر کجا سرمایه داران به آن استناد میکردند رژیم در دفاع از آنها میگفت: «تا تدوین قانون جدید کار این قانون به اعتبار خود باقی است. اما پس از سرکوب خونین مبارزات توده ها و سازمانهای انقلابی از سال ۶۰ به بعد جمهوری اسلامی به فکر تدوین قانون کار افتاد و تا کنون چندین بار قوانینی برای تصویب به مجلس ارتجاع ارائه گردیده است که هر بار با مخالفت نمایندگان مجلس و شورای نگهبان و غیره مواجه گردیده و به تصویب نرسیده است چرا که مبارزات طبقه کارگر به جمهوری اسلامی اجازه ندادند

ارگان جریکهای فدائی خلق ایران

است آن قانون مورد نظرش را تصویب کند و رژیم در وحشت از مبارزات طبقه کارگر و اعتراضات گسترده کارگران بر علیه تصویب چنین قانونی، مجبور گشته است از این امر صرف نظر کند و حال باز هم جناب محبوب ۸ سال پس از استقرار جمهوری اسلامی به مثابه مشاور ویژه نخست وزیر در امور کارگری به همپالگی هایش هشدار میدهد که "شرایط" هنوز آماده نیست

و همانطور که منتظری جنایتکار "حق مطلب" را ادا کرده است باید عجله نکرد و تصویب چنین قوانینی را به تاخیر انداخت تا روحیه مبارزاتی کارگران افول کند و شرایط برای تصویب قانون کار اسلامی آماده گردد. قانون کاری که نه تنها منافع سرمایه داران را تامین میکند بلکه باید تمامی دستاوردهای مبارزاتی طبقه کارگر در این سالها را نیز نادیده بگیرد. و چه خیال باطلی!!

چرا ۸۲ طبقه کارگر مبارز ما همانطور که در این سالها و در زیر شدیدترین سرکوبها نشان داده است به مبارزه خود بر علیه بیادگرهای جمهوری اسلامی ادامه داده و تا نابودی نظام سرمایه داری وابسته از پای نخواهد نشست و در این راه اراجیف و لجن پراکنی بر علیه کمونیستها این مدافعین واقعی طبقه کارگر تنها شناخت آنها را از دشمنان واقعی شان بیشتر خواهد ساخت.

اخبار جهان از صفحه ۵۰

نامیل که در اعتراض به موافقتنامه دولت هند و سرلانکایه امتصاب غذا مبادرت نموده بود پس از ۱۲ روز درگذشت.

* در یورش پلیس ضد خلقی کره جنوبی به تظاهرات دانشجویان مبارز کرهائی که خواستار حقوق دمکراتیک خود شده بودند ۸۰ دانشجوی بر اثر استفاده پلیس از بمبهای آتش زامجروح گردیدند.

* در حالیکه ۴۰٪ از بودجه دولتی کره صرف امور نظامی میشود باز هم دولت مزدور کره جنوبی تصمیم گرفته است بودجه نظامی اش را در سال آینسده ۱۷٪ افزایش دهد.

* ساکنان یک اردوگاه سیاه پوست نشین در افریقای جنوبی در استان ناتال علیه تبعیض نژادی و اعمال خشونت و ترور رژیم نژادپرست این کشور دست به تظاهرات وسیعی

زدند که پلیس سرکوبگر این کشور ۳۰۰ تن را بازداشت نمود.

* دولت ژاپن تصمیم گرفته است طرح ساخت هواپیماهای جنگنده شکاری نیروی هوایی خود را بمرحله اجرا در نیاید و بجایش چندین میلیون دلار صرف خرید هواپیماهای جنگی از امریکا نماید. یکی از مقامات امریکائی در این رابطه اعلام نمود که این امر در توازن کسری موازنه پرداختهای امریکا و ژاپن موثر خواهد بود!

* در اثر کاهش قیمت مواد خام کشورهای تحت سلطه، امپریالیستها میلیارد دلار سود به جیب زده اند کشورهای صنعتی سال گذشته به نسبت یکسال پیش از آن بابت خرید مقدار بکسانی مواد خام ۶۵ میلیارد دلار کمتر پرداخت کرده اند در نتیجه شرکتهای چند ملیتی بویژه شرکتهای امریکائی سودی بمیزان ۱۲ میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلار بدست آورده اند

* در فاصله سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ در کشورهای تحت سلطه بطور میانگین تورم ۳۰ تا ۴۰٪ افزایش داشته است. در سال ۱۹۸۵ میزان تورم در این کشورها ۱۰ برابر کشورهای صنعتی غرب بوده در ضمن میزان بدهکاریهای خارجی این کشورها به امپریالیستها اخیرا به رقمی برابر ۱۰۸۵ میلیارد دلار رسیده است.

* نشریه کریستین ساینز مانیاتور از قول منابع رسمی کاخ سفید گزارش داد که کمک های نظامی امریکا به دولت چاد در جهت تامین منافع امریکائی در افریقای شمالی و مرکزی میباشد بر اساس این گزارش بخشی از کمک های نظامی امریکا به چاد را موشکهای ضد هوایی استینگر تشکیل داده است.





* - رژیم مزدور جمهوری اسلامی اخیراً از کار دستفروشان و چرخهای طوافی در چهار راه مولوی تهران به بهانه پاکسازی شهر جلوگیری نموده و حتی چرخهای مزبور که وسیله امرار معاش این زحمتکشان میباشد را نیز جمع آوری نمود

* - جمهوری اسلامی به بهانه جنگ بخشی از حقوق کارگران و کارمندان شرکت صنعتی بهر و پاکسان را با زور و اجبار چپاول نمود.

* - رژیم ددمنش که از خون زحمتکشان نیز نمیگذرد اخیراً به بهانه کمک به مجروحین جبهه های جنگ با توسل به تهدید و ارباب خون ۴۰۰ تن از کارگران و کارمندان راه آهن را کشیده و به یغما برد.

* - رژیم غارتگر به بهانه کمک به جبهه های جنگ از پرداخت ۴/۵ ملیون تومان از حق کارگران و کارمندان زحمتکش شرکت دخانیات خودداری

ورزیسد.

* - بعثت با رندگیهای شدید در استان گیلان در شهر آستانه اشرفیه سیل جاری گردید که بر اثر آن به حدود ۶۰۰۰۰ مغازه آسیب های زیادی وارد شد.

* - در جریان مسابقه فوتبال بین تیم تهران ب و آذربایجان شرقی در ورزشگاه شیروزی تماشاچیان دست به تظاهرات زدند که روزنامه کیهان به تاریخ ۱۱ مهرماه این واقعه را چنین توصیف نموده است: در جریان بازی ضعف داوری باعث شد تا طرفداران این تیم (تیم آذربایجان شرقی) بهانه را پیدا کنند و در پایان با الفاظ ناشایست و رفتار زشت به اموال ورزشگاه خسارت وارد کردند و به اینگونه صحنه های زشت چند سال پیش را تکرار نمودند و خلاصه روز تلخی بود که باید در انتظار عکس العمل قاطع مسئولان بود!

* - در ادامه دست اندازی به حوزه های کار و کسب زحمتکشان شرکت شیلات که شرکتی دولتی است صید و فروش میگو را بدون اجازه این شرکت ممنوع نمود.

* - همزمان با ورود خامنه ای به نیویورک جهت شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل هواداران چریکهای فدائی خلق با همکاری هواداران دیگر سازمانهای انقلابی مبارز به برگزاری تظاهراتی برعلیه جمهوری اسلامی نمودند.

* - در اعتراض به رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی همزمان با ورود خامنه ای به نیویورک رقیق مبارزی بنام نیوشا فرهی اقدام به خودسوزی نمود که بر اثر شدت جراحات وارده به شهادت رسید.

* - در زمانیکه خامنه ای در نیویورک بسر میبرد هلیکوپترهای آمریکا به کشتی ایران - اجر در خلیج فارس حمله کرده که باعث کشته شدن ۵ تن از خدمه این کشتی گردید. مقامات امریکائی اعلام کردند که این کشتی در حال مین گذاری در آبهای بین المللی بوده و به این دلیل مورد یورش آمریکا قرار گرفته است. آمریکا برای قدرت نمائی چند روز بعد کشتی فوق را منفجر نمود.

* - در پی نمایش مسخره آمریکا در خلیج فارس مبنی بر درگیری با جمهوری اسلامی هلیکوپترهای آمریکا سه قایق



توپدار جمهوری اسلامی را غرق نمودند.

* - پس از ۸ سال جنگ دولتی ایران و عراق تصمیم گرفته اند روابط دیپلماتیک خود را قطع نموده و دفاتر نمایندگی خود را در کشورهای همسایه تعطیل نمایند. بنا به اظهار وزارت خارجه ترکیه قسراً استسفارتخانه های ترکیه در تهران و بغداد به امر خروج دیپلماتهای دو کشور نظارت نماید.

* - در پی حمله جمهوری اسلامی به کشتی سی - ال - سیتی که پرچم آمریکا را بر خود داشت، آمریکا با ۴ ناو جنگی به ۲ سکوی نفتی بنام بشارت حمله نمود که بنا به اظهار آقازاده وزیر نفت جمهوری اسلامی ۵۰۰ میلیون دلار خسارت به بار آورد.

* - پس از توقفی چند ماهه در جنگ شهرها مدتی است که دوباره حمله به شهرها و تاسیسات صنعتی در جنگ ایران و عراق شدت گرفته است. جنگ شهرها و بمباران کارخانجات از وحشیانه ترین تاکتیکهای است که در جنگ ایران و عراق از سوی دو طرف درگیر بکار گرفته میشود که تاکنون باعث کشته شدن عده زیادی از اهالی بیدفاع دو کشور گردیده است. ما همانگونه که بارها اعلام کرده ایم جنگ شهرها را محکوم نموده و

مبادرت به آنرا دقیقاناشی از ماهیت ارتجاعی جنگ کنونی میدانیم.

* - در ۶ مهرماه رادیوسوی رژیم اعلام نمود که بعنوان محارب با خدا، مهدی هاشمی مسئول دفتر نهضت های آزادیبخش در جمهوری اسلامی که از نزدیکان منتظری بود اعدام گردیده است. در ضمن در ۱۵ مهرنیز فتح الله محمد کاظم زاده و رضا مرادی از همکاران مهدی هاشمی به حکم دادگاه ویژه روحانیت در زندان اوین اعدام شدند.

* - هفته نامه المصور گزارش داد که جمهوری اسلامی ماهانه پنج میلیون دلار صرف ۵ هزار پاسدار و دیگر مزدوران خود در لبنان میکند.

* - رژیم به عنوان حفاظت از مرزهای کشور و گسترش امنیت داخلی و در جهت جلوگیری از فعالیت نیروهای انقلابی تصمیم گرفته است قبایل و عشایر را مسلح نماید. محتشمی در این زمینه اعلام نمود: اعضای این قبایل و عشایر میتوانند دوشادوش نیروهای امنیتی به مقابله با قاچاقچیان، بیایگیان و ضد انقلابیون کمک نمایند.

* - معاون اطلاعاتی و عملیاتی کمیته انقلاب اسلامی در ۲۵ مهر اعلام کرد: به منظور حفاظت از مراتع و جلوگیری از سوء استفاده بعضی از عناصر نایاب و گروهکها و برای حفظ

امنیت عشایر توسط کمیته انقلاب اسلامی دو نوع پاسگاه بصورت ثابت و سیار ایجاد خواهد شد که نیروهای آن از میان عشایر کشور جذب میشود تا پایان سال جاری پیش بینی میشود ۴۰ پاسگاه ثابت و سیار در نقاط حساس کشور تشکیل شود.

* - وزارت نفت جمهوری اسلامی اعلام نمود به منظور حفاری نفت در بخش جنوبی دریای خزر موافقت نامه ای با شرکت پیترواکسپرت شوروی امضا نموده است تا امکان همکاریهای لازم در زمینه های فنی و تجهیزاتی بین شرکت ملی نفت ایران و این شرکت میسر گردد. * - بر اساس آمار منتشر شده از سوی رژیم در سال ۶۴ سهم کشورها در صدور کالا به ایران به ترتیب زیر بوده است: " ۶۴/۱٪ غرب و ۱۰٪ شرق و ۲۵/۹٪ جهان سوم".

* - بر اساس گزارش مجله اختصاصی انرژی هسته ای بین المللی، آرژانتین بنا امضاء یک قرارداد ۵/۵ میلیارد دلاری با جمهوری اسلامی پذیرفته است که راکتور امی بوشهر را تکمیل کرده و اورانیوم غنی شده نیز در اختیار جمهوری اسلامی قرار دهد.



بانه

* - مزدوران رژیم در پایگاه مستقر در روستای ساوان در منطقه میدانان بانه، دوتن از جوانان روستا را برای اعزام به سربازی دستگیر کرده و قصد انتقال آنها را داشتند که با حمله اهالی بخصوس شیرزان روستا مواجه گشتند. دهقانان زحمتکش روستا مزدوران رژیم را مورد ضرب و شتم قرار داده و باعث آزادی دو جوان اسیر شده گردیدند.

* - اهالی روستاهای ولی قاوا - هنگه ژان و اسپران - بتدان از بخش کیله و بوئین بانه در مقابل سیاست نکهبانی اجباری اعتراض نموده و با مقاومت متحدانه خود تسلیم خواست ارتجاعی رژیم نشدند.

* - نیروهای سرکوبگر رژیم به بهانه تاسیس درمانگاه در روستای بوئین سفلا واقع در بانه به اهالی اعلام کردند

که هر خانوار ساکن بخش بابوس بانه به تعداد اعضای خانواده نفی ۵۰۰ ریال باید بپردازند قابل توجه است که رژیم قبلا نیز مبلغ ۸۰۰۰ ریال از هر خانواده به بهانه لوله کشی روستای بوئین سفلا اخذائی نموده بود که تاکنون از کشیدن لوله خودداری کرده است.

ارومیه

* - در اواخر شهریور ماه نیروهای سرکوبگر رژیم به روستای کنار بیروژا ارومیه یورش برده و ۵ نفر از جوانان این روستا را برای اعزام اجباری به سربازی دستگیر مینمایند در جریان این یورش یکی از شیر زنان روستا به مزدوران اعتراض نموده و به فرمانده اکیپ مزبور حمله مینماید که عکس العمل شجاعانه این زن باعث فرار جیونانسه فرمانده فوق میگردد.

* - اخیرا مزدوران رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در منطقه ارومیه در جاده ها جلوی خودروهای شخصی را گرفته و با زور و اجبار از مسافرین به نام پیشمرگه خلق کردپول میگیرند.

سردشت

* - جمهوری اسلامی از محصلین شهرک ربط سردشت خواسته است تا هردانش آموز مبلغ ۶۰۰ ریال جدا از پول شهریه جهت کمک به جبهه ها بپردازد. مسئولین رژیم در این زمینه گفته اند که اگر محصلی این پول را بپردازد او را به مدرسه راه نخواهند داد در ضمن در همین شهرک از دانش آموزان خواسته شده که با اونیفورم نظامی در کلاسهای درس حاضر شوند.

* - مزدوران رژیم مدرسه روستای یک گله در حومه مریوان را به مقر نظامی تبدیل کرده و در آن مستقر شده اند. این امر باعث گردیده تا دانش آموزان این روستا در اتاق مخروبه ای کلاس درس خود را دایر نمایند.

مریوان

* - نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی در روستای زراود از توابع شامیان مریوان دهقانان را برای برداشتن اسلحه رژیم تحت فشار قرار دادند که با مقاومت زحمتکش مواجه گردیدند. مزدوران در مقابل مقاومت دهقانان برق روستا را قطع نمودند.

زنده باد خلق رزمنده که برای آزادی میجنگد

دیواندره

* - زمانی که اهالی ستمدیده روستای تورهک خاتون بخش قمری ناحیه دیواندره که به دلیل خرید نفت در میدان روستا جمع شده بودند به کمبود نفت اعتراض نمودند، مزدوران جمهوری اسلامی در وحشت از اوجگیری اعتراض اهالی بموی آنها آتش گشودند که باعث زخمی شدن دو نفر از اهالی روستا گردید.

مهاباد

* - در ۱۹ شهریور ماه مزدوران جمهوری اسلامی به بهانه سرپازگیری وحشیانه به روستای مرانه در منطقه منگوران مهاباد یورش برده و اقدام به دستگیری ۶ نفر از روستائیان زحمتکش روستا مینمایند. سپس با گرفتن دو هزار تومان دونفر از شش نفر فوق را آزاد مینمایند.

بوکان

* - عده‌ای از جاشا و پاشاداران رژیم در حد فاصل شهر بوکان و روستای کل تپه که با اصطلاح نقش‌تأمین جاده را برعهده دارند خودروهایی مسافربری را متوقف کرده و با زور و ارباب‌اموال مسافری را مورد دستبرد قرار میدهند.

سقز

* - ۵۰ نفر از جوانان روستاهای بخش فیض‌الله بیگی شهر سقز که به اجبار به سربازی اعزام شده بودند از پایگاههای نظامی جمهوری اسلامی فرار کرده و به روستاهای خود بازگشتند.

* - ژان پیر هوگ کمیسر عالی سازمان ملل در امسور پناهندگان اعلام نمود که: در سراسر دنیا ۱۲ میلیون پناهنده وجود دارد که ۶۰۰ هزار نفر از آنها در ۱۸ ماه گذشته از کشورهایشان فرار کرده‌اند. * - سازمان عفو بین‌الملل در گزارشی که ۸ مهر ماه منتشر نمود از پایمال شدن حقوق انسانی در بسیاری از کشورهای جهان از جمله ایران اظهار نگرانی کرده و هشدار داد که در کشورهای اروپایی و امریکای شمالی این تمایل وجود دارد که به آوارگان خارجی پناهندگی ندهند و آنها را به کشورهای خود حتی اگر امکان اعدامشان وجود داشته باشد باز گردانند. در قسمتی از این گزارش آمده است زندانیان سیاسی در ایران در محاکمات غیر منصفانه پنهانی و بدون دسترسی به وکیل و بدون حق فرجام محکوم شده‌اند و عده‌ای که محکومیتشان

تمام شده است همچنان در زندان بسر میبرند. همچنین این سازمان رفتارهای غیر انسانی و سخت بار شکنجه‌گران جمهوری اسلامی از جمله طیب کشیدن، شلاق زدن، قطع عضو کردن و سنگسار نمودن را محکوم کرده است.

* - رژیم وابسته به امپریالیسم ترکیه پناهندگان ایرانی در آن کشور را بشدت مورد اذیت و آزار قرار میدهد در این کشور پناهنده‌های ایرانی مورد ضرب و شتم قرار گرفته و به زندان محکوم میشوند. انجام سخت‌ترین کارها با به اصطلاح کارهای سیاه به آنها واگذار میشود و از آنها بیگاری کشیده میشود. دو شهر آغره و یوزگات از جمله شهرهایی میباشند که در حقیقت به شکنجه‌گاه دوم مردمی تبدیل شده که از دست جنایات و وحشگریهای جمهوری اسلامی گریخته‌اند.

* - پس از حمله اوباشان رژیم به پناهندگان و نیروهای سیاسی ایرانی در پاکستان، دولت پاکستان سختگیریهای خود را در مورد پناهندگان ایرانی شدت بخشیده است برای نمونه اخیرا پلیس ضدخلفی پاکستان ۵ تن از ایرانیاتی که از دست رژیم جمهوری اسلامی فرار نموده و به پاکستان رفته بودند را دستگیر نموده پلیس پاکستان همچنین یک پاکستانی را به اتهام کمک به پناهندگان ایرانی دستگیر نموده است



* - دولت بریتانیا دفتر خرید اسلحه جمهوری اسلامی در لندن را تعطیل نمود. روزنامه ساندی تایمز چاپ لندن مینویسد: پس از اینکه دفتر خرید اسلحه جمهوری اسلامی توسط بریتانیا بسته شد این دفتر قرار است از لندن به فرانکفورت آلمان انتقال یابد و تا کنون قسمت اعظم پرونده‌های این دفتر به فرانکفورت حمل گردیده است.

* - در سنای آمریکا لایحه‌ای به تصویب رسید که بر اساس آن خرید نفت و کالاهای دیگر ایرانی ممنوع اعلام گردیده است. مشابه چنین لایحه‌ای از سوی کمیته تخصصی بودجه مجلس نمایندگان آمریکا نیز طرح گردیده است.

* - واینبرگر وزیر دفاع آمریکا در پاسخ به سوالی در مورد تحریم نفتی جمهوری اسلامی گفت: من نسبت به توانایی کنترل محصولات آنان تردید دارم زیرا کشورهای بسیاری با ایران معامله و خرید و فروش دارند.

* - جان رابرت مشاور ارشد موسسه مطالعاتی خاور میانه در مصاحبه‌ای با نشریه

واشنگتن پست گفت: ایران در حال حاضر پس از نیجریه بزرگترین کشور صادر کننده نفت به آمریکا بشمار می‌آید.

* - وزارت بازرگانی آمریکا، ارزش واردات نفت آمریکا از ایران در ماه ژوئیه را حدود ۳۶۰ میلیون دلار برآورد کرد بر اساس این آمار جمهوری اسلامی در ماه ژوئیه دومین تامین کننده نفت آمریکا بوده است.

* - ژاپن اعلام کرد که اگر کشورهای غربی نفت ایران را تحریم کنند، توکیو به این تحریم نخواهد پیوست.

* - کمیسیون خارجه سنای آمریکا سیاست دولت آمریکا در خلیج فارس را سردرگم و نامنجم توصیف کرده و گفته است که تصمیم آمریکا در نصب پرچم‌های خود بر نفتکشهای کوییتی هم بخاطر خواست کوتاه مدت بدست آوردن اعتبار خود بعد از ماجرای ایران - کنترا و هم در اثر ارزیابی دقیق منافع و اهداف آمریکا بود. این کمیسیون همچنین فاش ساخت که جمهوری اسلامی از آمریکا موشک ضد تانک تاو دریافت کرده است.

* - شرکت بیمه لویدز لندن اعلام کرد: تا کنون ۳۲۴ حمله علیه کشتیها در خلیج فارس انجام گرفته که ۱۰۶ مورد آن از آغاز سال میلادی جاری تا کنون می‌باشد. درضمن

۹۳ فروند از کشتی‌های که مورد حمله قرار گرفته‌اند دیگر قابلیت دریانوردی را ندارند.

* - با توافق ریگان و گنجره آمریکا پیشنهاد فروش یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار تجهیزات جنگنده و مهمات و تجهیزات نظامی به عربستان به مرحله اجرا در می‌آید.

* - در فروشگاه سربازان امریکایی در آتن پایتخت یونان بمبی منفجر شد که خساراتی به این فروشگاه وارد نمود این عملیات را گروه پیکار انقلابی خلق سازمان داده بود.

* - در اعتراض به تصمیم دولت گواتمالا مبنی بر افزایش نرخ حمل و نقل شهری بمبیزان ۴۰٪ حدود ۳۰۰ هزار دانشجو و هزاران کارگر دست بسته تظاهرات بزرگی زده و در مقابل کاخ رئیس جمهور این کشور گرد آمدند.

* - در اعتراض به انتصاب رئیس جدید دانشگاه سانتیاگو توسط پینوشه دیکتاتور شیلی دانشجویان به تظاهرات مبادرت نمودند این عمل با یورش پلیس مواجه گشته و حداقل یک دانشجو زخمی گردید.

* - از سوی اتحادیه‌های مرکزی کارگران تظاهراتی بر علیه رژیم پینوشه در سانتیاگو و چند شهر دیگر شیلی برپا شد.

"وصیت یک شهید"

قلمت را درخونم فرو بر
و از زبانم این وصیت را بنویس!
به لبانم خوب بنگر که با قاطعیت تمام
آرمانهای خلق را با صدای بلند تکرار میکنند.
من سرودها را زمزمه میکنم
این آرمان زخمهای من است که لبانم آن را
بیان میکنند
این نیایش من است.

برقله زندگی
سرگذشت عزت نفس را بنویس
خلق به پیکار ایمان آورده است
به خونی که بر خاک روان میگردد
قلمت را در خونم فرو بر!
قلمت را در خونم فرو بر!

و این وصیتها را از زبانم بنویس!
به همه انسانهای آزاد بنویس!
ای برادرانم!
ای خویشانم!
من وصیت خود را چنین نوشتم:
این رسالت تسل ماست
شما نشانه دمیدن سپیده پیروزی مائید
شما علامت پایتان شب سیاه مائید
شماره را به پایان برید!
شما تحمل کنید!
تحمل کنید!
(شعری از یک شاعر فلسطینی)

از ۳۰۰۰۰۰ عضو دارد در اعتراض
به سیاستهای اقتصادی دولت
لبنان در بیروت و دیگر
شهرهای این کشور بانکها،
ادارات، مدارس و مغازهها
تعطیل گردیدند.

* - رفتار خشونت آمیز پلیس
فرانسه با عدهائی از کارگران
چاپخانههای این کشور باعث
اعتصاب کلیه کارگران
چاپخانههای فرانسه شد که
در نتیجه دو روز نشریات
مختلف فرانسه چاپ نگردید.

* - مردم استرالیا بر علیه
وجود پایگاههای نظامی آمریکا
در این کشور به تظاهراتی
در مقابل پایگاه نظامی
ارتباطات کیهانی آمریکا در
تاوان گامیادرت نمودند.

* - بر اساس گزارش خبرگزاریها
نیروهای سرکوبگر اسرائیل دو

کودک فلسطینی را زنده به گور
نمودند. مزدوران قطعه
زمینی را از والدین این دو
کودک غصب کرده و مشغول
ساختمان سازی بودند که با
اعتراض دو کودک ۹ ساله و ۱۱
ساله فلسطینی مواجه میشوند.
اما جنایتکاران بدون توجه
به اعتراض این دو کودک آنها
را با بولدوزر زنده بگسور
کرده و از تحویل اجساد آنها
به والدینشان نیز خود داری
مینمایند.

* - در نتیجه درگیریهای
که بین نیروهای مزدور ارتش
هندوستان با مبارزین تامیل
در شهر جفناي سریلانکا روی
داد حداقل ۲۵۰ مبارز تامیل
و ۱۵ سرباز هندی کشته شدند.

* - یکی از رهبران مبارزین
در صفحه ۴۲

که در سانتیاگو یک نفر
کشته و ۴ تن زخمی شدند. پلیس
شیلی ۴۰۰ نفر از تظاهرها
کنندگان را دستگیر نمود.

* - به منظور کنترل هرچه
بیشتر کارگران، کارفرمایان
معادن ذغال سنگ انگلستان
در ماه اوت امسال یک آئین
نامه انضباطی که در آن
اقدامات تنبیهی سختی بر علیه
کارگران در نظر گرفته شده
است را به تصویب رساندند.
در اعتراض به این آئین نامه
معدنچیان معادن ذغال سنگ
انگلستان دست از کار کشیدند
و اعلام نمودند که تا لغو
آئین نامه فوق به اعتصاب
خود ادامه خواهند داد.

* - در پی درخواست فدراسیون
اتحادیه کارگری لبنان که بیش

از ۳۰۰۰۰۰ عضو دارد در اعتراض
به سیاستهای اقتصادی دولت
لبنان در بیروت و دیگر
شهرهای این کشور بانکها،
ادارات، مدارس و مغازهها
تعطیل گردیدند.

* - رفتار خشونت آمیز پلیس
فرانسه با عدهائی از کارگران
چاپخانههای این کشور باعث
اعتصاب کلیه کارگران
چاپخانههای فرانسه شد که
در نتیجه دو روز نشریات
مختلف فرانسه چاپ نگردید.

* - مردم استرالیا بر علیه
وجود پایگاههای نظامی آمریکا
در این کشور به تظاهراتی
در مقابل پایگاه نظامی
ارتباطات کیهانی آمریکا در
تاوان گامیادرت نمودند.

* - بر اساس گزارش خبرگزاریها
نیروهای سرکوبگر اسرائیل دو

کودک فلسطینی را زنده به گور
نمودند. مزدوران قطعه
زمینی را از والدین این دو
کودک غصب کرده و مشغول
ساختمان سازی بودند که با
اعتراض دو کودک ۹ ساله و ۱۱
ساله فلسطینی مواجه میشوند.
اما جنایتکاران بدون توجه
به اعتراض این دو کودک آنها
را با بولدوزر زنده بگسور
کرده و از تحویل اجساد آنها
به والدینشان نیز خود داری
مینمایند.

* - در نتیجه درگیریهای
که بین نیروهای مزدور ارتش
هندوستان با مبارزین تامیل
در شهر جفناي سریلانکا روی
داد حداقل ۲۵۰ مبارز تامیل
و ۱۵ سرباز هندی کشته شدند.

* - یکی از رهبران مبارزین
در صفحه ۴۲

روزشمار مهرماه

- ۷/۶ / تشکیل اولین کنگره انترناسیونال اول (۱۸۶۴)
- ۷/۹ / پیروزی انقلاب چین (۱۹۴۹)
- ۷/۹ / قتل عام کمونیستهای اندونزی (۱۹۶۵)
- ۷/۱۱ / ۱۳۰۰ شهادت کلنل محمدتقی خان پسیان
- ۷/۱۳ / ۶۰ شهادت رفیق سیامک اسدیان (اسکندر) از رهبران سچفا (اقلیت)
- ۷/۱۴ / شهادت انقلابی کبیر ارنستو چهگوارا (۱۹۶۷)
- ۷/۱۷ / ۵۰ شهادت رفقا : همایون کنیرائی ، بهرام طاهرزاده ، هوشنگ تره گل ، ناصر مدنی ، ناصر کویچی از گروه آرمان خلق
- ۷/۲۲ / ۱۳۲۸ تشکیل جبهه ملی ایران توسط دکتر معدق
- ۷/۲۲ / آغاز مبارزه صلحانه در یمن
- ۷/۲۳ / ۵۸ کشتار صیادان بندر انزلی
- ۷/۲۴ / ۱۲۸۷ تشکیل نخستین گروه سوسیال دمکرات در تبریز
- ۷/۲۹ / ۱۳۳۲ رسمیت یافتن موافقتنامه ساعد خداری فوس و تجدید سازمان ژاندارمری توسط افسران امریکایی



"هزاران هزار شهید، جان خود را در راه منافع خلق قهرمانانه فدا کرده اند، بگذار درفش آنها را برافرازیم و در راهی که با خون آنها سرخ شده است به پیش رویم!"
(مائوتسه دون)



شهدای مهرماه

جریکهای فدائی خلق ایران

رفقا :			
مهرنوش ابراهیمی	۵۰/۷/۹	غلامحسین زینی وند	۶۰/۷/۲۲
منوچهر بهائی پور	۵۰/۷/۹	اسماعیل باقری	۶۰/۷/۲۹
چنگیز قبادی	۵۰/۷/۱۰	حمید باقری	۶۰/۷/۲۹
محمد علی سالمی	۵۰/۷/۱۰	سید علی اصغر گلستانه	۶۱/۷/۲۷
سید نوزادی	۵۰/۷/۱۰	اکبر ناصری	۶۱/۷/۲۷
محمد رضا چمنی	۵۳/۷/۲	حسین احمدی	۶۱/۷/۲۷
پروین فاطمی	۵۴/۷/۸	محسن میر فصیحی	۶۱/۷/۲۷
فرشید فرجاد	۵۴/۷/۲۴	ناصر مرادی	۶۰/۷/۲۰
علی دبیری فرد	۵۴/۷/۳۰	محمد امین ترابی	۶۰/۷/۲۰
رحیم خدادادی	۵۵/۷/۶	ظاهر قاسمی	۶۰/۷/۲۰
غلامرضا سالاری	۶۰/۷/۵	محمود خدادادزاده	۶۰/۷/۲۰
کرامت قبادی	۶۰/۷/۹	فاطمه رخ بین	۶۰/۷/۲۰
زاهد سجادی کیلانه ای (کاک جلال)	۶۰/۷/۱۲	فتح الله فرید	۶۰/۷/۲۰
خسرو دانش ایران مبارکه	۶۰/۷/۱۲	حسن بشیری	۶۱/۷/۲۰
محمد سعید خراسی	۶۰/۷/۱۳	عباس مکاری	۶۰/۷/۳
عارف بلوکی	۶۰/۷/۱۴	رفیق پری	۵۴/۷/۲۴
مهنار نجاری	۶۰/۷/۱۹	یدالله سالاری	۶۱/۷/۱
مریم دانش ایران مبارکه	۶۰/۷/۱۹	علی احمدی سرخونی	۶۲/۷/۱
فرشید راجی	۶۰/۷/۱۹	موسی پیشداد	۶۱/۷/۱
مهوش جوکار	۶۰/۷/۲۱	محمد رمضانپور	۶۲/۷/۱
		حسین روحانی	۶۲/۷/۱
		سیف الرحمان	۶۲/۷/۱
		راج احمدشاهی	۶۲/۷/۱



هر چه برافراشته تر باد پرچم خونین جریکهای فدائی خلق

دانش آموزان و سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی

دانش آموزان مبارز!

با فرارسیدن اول مهرماه سال تحصیلی ۶۶-۶۷ نیز آغاز میشود. سالی مملو از کار و کوشش از سوی شما برای فرا گرفتن علم و معرفت، اما از آنجا که "علم و دانش" تنها به آنچه که سیستم آموزشی دولت جنایتکار جمهوری اسلامی ارائه مینماید خلاصه نمیکردد و حتی بعضی از مواد درسی که در صفحه ۱۵

شکست در استراتژی، فرار به جلو در تاکتیک

(قسمت سوم)

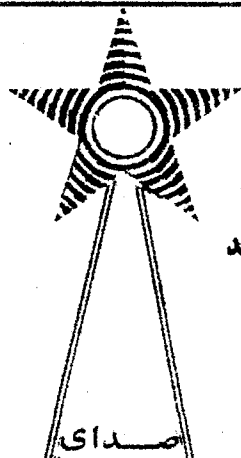
وقتی که آقای رجوی دچار "چپ روی" میشود!

حاصل خون هزاران انقلابی است باز هم تاکید می کنند که: "خطمان آزادسازی منطقیه" نیست یا پیشبرد امر سرنگونی از طریق "محاصره شهرها از طریق روستاها" [گفتگو صفحه ۱] نباشد و از آن بدتر بالاخره آقای رجوی نیز دچار "چپ روی" شده و ادعا میکنند که: "باید تاکید کنم که خط آزادسازی در صفحه ۱۷

پس از اینکه استراتژی مجاهدین با شکست مواجه گردید، مجاهدین بجای اینکه با یک ارزیابی واقعی از نواقص دستگاه استراتژیکشان از اشتباهات خود درس گرفته و استراتژی درست انقلاب ایران یعنی جنگ توده ای طولانی، که همه تجربیات خلقهای ماصحت آنرا با ثبات رسانده است را بپذیرند، بدون توجه به همه تجربیاتی که

با کمکهای مالی خود
چریکهای فدایی خلق ایران
را یاری رسانید

در تکثیر آثار سازمانی بکوشید



صدای
چریکهای فدایی خلق ایران

ساعات پخش
۹ شب و
۶،۵ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد
امواج کوتاه
ردیف ۷۵ متر

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی های زیر مکاتبه کنید:

فرانسه

انگلستان

F.S

B.P-181
75623 PARIS
CEDEX 13
FRANCE

BM BOX 5051
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طیفه کارگرو!